

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

شناسنامه مقاله :

عنوان : روش تفسیری فقیه قرآنی - پدیدآورنده : سید محمد عقیقیان

سال انتشار : ۱۳۹۱ - نشر : انتشارات الکترونیکی الفرقان

شماره تماس : ۰۸۱۱-۸۲۹۰۴۷۰ x ۰۹۳۰۸۱۱۸۴۱۰

شرح حال : اینجانب سید محمد احسان عقیقیان هشتم متولد ۱۳۷۴ و طلبه هستم و حدود ۲ سال است که از مقلدین حضرت آیت الله العظمی دکتر صادقی تهرانی هستم. و از همان اوائل شروع کردم به تحقیق در مبانی قرآنی که حاصل آن کتابهای : حریم ماه در ۲ جلد - حوزة و قرآن - خلود گناهکاران - بیست رساله - رساله بلوغ در ۲ جلد - حکومت صالحان - سیری در زندگی عایشه - حجاب و پوشش - ازدواج آسان در ۲ جلد - فقه یا عرف و ... است که اکثراً به تأیید حضرت آقای کاظم ندائی که شاگردان بزرگ فقیه قرآنی می باشند رسیده است و ایشان مرا کاملاً می شناسند. در ضمن سایتی افتتاح کردم به اسم وب سایت علوم قرآنی الفرقان که در آن جا به تبلیغ فقه قرآنی و فقیه قرآنی می پردازم.

آدرس : همدان - خیابان میرزاده عشقی - خیابان رکنی - کوچه شهید کوروندی - پلاک ۵۱

کلید واژه ها : تفسیر ، صادقی تهرانی ، قرآن ، تفسیر قرآن به قرآن ، جایگاه روایات در تفسیر قرآن به قرآن

ارتباط با ما :

www.al-forqan.mihanblog.com

ehsan.aghighi@yahoo.com

www.al-forqan.mihanblog.com

وبسایت علوم قرآنی الفرقان

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

به زودی بر شما بعد از من کسانی می آیند که قرآن را دور می افکنند و حافظانش آن را به فراموشی می سپارند و مردم نیز از قرآن جز خطش نمی شناسند و حاملان قرآن ، آن را وا گذاشته و رها می کنند ، حافظان قرآن هم آن را فراموش می کنند پس در آن روز قرآن و پیروان قرآن از میان مردم رانده و مهجور می گردند و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند و پناهگاهی در میان مردم ندارند..... . نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷- بحار الانوار ج ۷۴، ص ۳۶۵

رهبر فقید انقلاب، آیت الله العظمی خمینی سلام الله علیها:

اینجانب از روی جدّ، نه تعارف معمولی می گویم :

از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم . و شما ای فرزندان برومند اسلام ، حوزه ها و دانشگاه ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید . تدریس قرآن در هر رشته ای از آن را محط نظر و مقصد اعلای خود قرار دهید . مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید ، همچون نویسنده . وصیت نامه رهبر کبیر انقلاب قدس سره ، صفحه ۲

مرحوم حضرت آیت الله محمد حسین طباطبائی قدس سره الشریف:

علوم حوزوی به گونه ای تنظیم شده اند که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارد ، به طوری که شخص متعلم می تواند تمام این علوم را از صرف ، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول فرا گرفته به آخر برسد و آنگاه متخصص در آن ها بشود و ماهر شده در آنها اجتهاد کند ولی اساساً قرآن نخواند و جلدش را هم دست نزنند! در حقیقت برای قرآن چیزی جز

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

تلاوت کردنش برای کسب ثواب و یا بازوبندی که از حوادث روزگار حفظشان کند چیزی نمانده اگر اهل عبرتی، عبرت بگیر. تفسیر المیزان، ج ۲۰، جلدی، ص ۴۵۰-۴۵۱-المیزان، ج ۴۰، جلدی، ص ۱۰۱-۱۱۷

مرجع عالیقدر و فقیه قرآنی حضرت آیت الله العظمی صادق تبریزی قدس الله نفس الزکیه:

به هر حال این تهمت ظنی الدلاله بودن قرآن، خود اهانتی قطعی به بالاترین و والاترین وحی گویای الهی است که به هیچ کتاب دیگری چنان نسبت وقیحانه ای داده نشده است در حالی که با سختی فراوان سعی می کنند متن های ثقیل بشری را که حتی بی فائده و یا کم فائده هست موشکافی کنند، نکاتش را دریافت نمایند، اما به قرآن مظلوم که می رسند می گویند این کتاب قابل فهم ما نیست..... اگر قرآن از دلالت قطعی اش سقوط کند، خود سقوط تمام کتاب های وحیانی است، زیرا قرآن بر حسب تصریحاتی نسبت به همه آنها مهیمن و نگهبان است روی این اصل چنان نسبتی به قرآن که میان دشمنان اسلام و دوستانی نا آگاه شهرت یافته کل شرایع ربانی را واژگون می کند. نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، مبحث ظنی الدلاله

بودن قرآن

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى الحكيم في القرآن الكريم :
فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَبَابِ

الحمد لله رب العالمين و افضل الصلوة والسلام على خاتم النبيين و
افضل الخلق اجمعين ملامه و آله الطاهرين المعصومين المجرمين
والسلام علينا و على عباد الله الصالحين و رحمة الله و بركاته

مقدمه

یکی از پرسابقه ترین روش های تفسیر قرآن کریم، روش تفسیری قرآن به قرآن است. این روش تفسیر، یکی از اقسام روش نقلی تفسیر به شمار می آید. در مورد کم تر روش تفسیری همچون این روش اتفاق نظر وجود دارد. همه مفسران و صاحب نظران، جز تعداد اندکی، این روش را پسندیده، در بسیاری موارد از آن استفاده کرده، و برخی آن را بهترین روش تفسیر دانسته اند. اهمیت این روش هنگامی روشن می شود که بدانیم تفسیر موضوعی قرآن بدون استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن نیست و در تفسیر ترتیبی نیز مفسر نمی تواند از این روش بی نیاز باشد و اگر آن را کنار بگذارد، در حقیقت از قراین نقلی موجود در آیات دیگر صرف نظر کرده است و در نتیجه، به دام تفسیر به رأی می افتد. از این رو، لازم است که مفسر قرآن این روش را به خوبی بشناسد و با تمرین و ممارست در آن مهارت یابد.

روش تفسیر قرآن به قرآن، از جمله روشهایی است که در منابع روایی و متون تفسیری - هرچند به اجمال - قابل ردیابی است، ولی در قرن چهارده بود که این شیوه با ضوابط و تفصیل بیش تری مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفت و کسانی چون **علامه طباطبایی** و **علامه آیت الله العظمی دکتر صادقی تهرانی** معتقد شدند که اساساً تفسیر بایسته و صحیح، تنها همین شیوه تفسیری است و بس. **علامه دکتر صادقی تهرانی** از بزرگ ترین مفسران و فقهاء تاریخ اسلام و از جمله افتخارات شیعه به شمار می آید. او

www.al-forqan.mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

بیشترین تأثیر را در بیداری قرآنی داشته است.

اثر تفسیری **آیت الله العظمی صادقی** (الفرقان) با گذشت سالها و تدوین تفاسیر جدید هنوز قرب و منزلت و ارزش خود را حفظ کرده است و یکی از شاهکارهای حوزه شیعه شناخته می شود .

همزمان با نزول نخستین آیات قرآن، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله ضرورت توجه به ژرفای مفاهیم وحی مطرح گردید و اهمیت دستیابی به پیامهای متراکم و به هم پیوسته قرآن، مورد توجه قرار گرفت . شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین مفسری بود که پرده از پیامهای نهفته کلام الهی برداشت و از سیر تفسیر و شیوه‌های تبیین مراد الهی سخن گفت و این مهم را در قالب سیره عملی خود نیز به نمایش گذاشت . این سخن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است : « **القرآن یصدّق بعضه بعضاً** - هر بخش از قرآن بخش دیگرش را تصدیق می کند »^۱ مطمئن باشید راه آزاد در شناخت دین بدون هیچ‌گونه تحمیلی و رها از هر قید و بندی در اصالت قرآنی است .

و بدترین سفاقت و کجروی این جرأت غلط است که به ملاحظه‌ی نظرات علمائی، برخلاف کتاب خدا نظر دهی و صاحب نظران راستین را به کثی و کج سلیقگی متهم سازی .

این مقاله به طور مفصل به روش تفسیری فقیه قرآنی و همچنین مردود بودن ظنی الدلاله بودن قرآن پرداخته است و متأسفانه فرصت نشد مباحثی از جمله محکمت و متشابهات یا پویایی فقه قرآنی بپردازد که البته دوستان حتما این مباحث را مطرح می کنند . این است راه آزاد در شناخت دین تا ببینیم علمای آزاد اندیش با آن چگونه برخورد می کنند ...

لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

والسلام على عبادالله الصالحين

خادم القرآن : سید محمد احسان عقیقین

محرم - ۱۳۹۱/۹/۱۰

www.al-forqan-mihanblog.com

وبسایت علوم قرآنی الفرقان

الَّذِينَ يُبْغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشُونَهُ وَلَا يَخْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

تفسیر الفرقان { برگرفته از سایت معظم له }

نام کامل تفسیر: تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة

تالیف: فقیه و مرجع قرآنی آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

نام کامل این تفسیر، « الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة » می باشد. شامل دوره کامل تفسیر قرآن کریم است که از آغاز تا انتهای قرآن به تفسیر آیه به آیه آن پرداخته است. مفسر در آغاز، چنانکه مفسر، خود می گوید این تفسیر را از چند جزء آخر قرآن شروع نموده، و در ادامه، از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده و تا انتها ادامه داده است. این تفسیر هم از نظر محتوا و هم از جهت سبک، یکی از تفاسیر بدیع امامیه به شمار می آید، چه این که از نظر محتوا- بر خلاف بیشتر تفاسیر که غالب محتوای آنها تکرار حرفهای گذشتگان است - دارای مطالب و نکات تازه ای است که خواننده را در فهم قرآن و استدلال به آن، در فضای جدیدی از مفاهیم و معانی قرار می دهد. از نظر سبک و شیوه تفسیری نیز، ویژگیهای قابل توجه و تأملی در آن وجود دارد که تفاسیر موجود، کم تر از آن برخوردارند.

سبک تفسیر

عنوان تفسیر چنین می نماید که مفسر از دو سبک تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با سنت، سود برده است. اما در مقدمه تفسیر اظهار می دارد که بایسته ترین روش تفسیری، شیوه تفسیر قرآن با قرآن است. وی می نویسد: « همه شیوه های تفسیری، نادرست است. جز شیوه تفسیر قرآن با قرآن و این همان شیوه تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام است. بر مفسران لازم است که این روش تفسیری را از معلمان معصوم فرا گیرند و در تفسیر آیات به کار بندند». ایشان در مجالی دیگر می نویسد: « روشهای تفسیری، از دو حالت بیرون نیستند؛ یا تفسیر قرآن با قرآن هستند و یا تفسیر قرآن با رأی ».

شاخص های ویژه تفسیر

۱- شیوه نگارش

آیت الله العظمی صادقی تهرانی، با بهره گیری از صناعت تضمین، سجع و با استفاده گسترده از مصدرهای صناعی، شیوه جدیدی را در پیش گرفته اند که در تفاسیر موجود، مانند آن دیده نمی شود. این سبک نو و ناآشنا، در آغاز، خواننده را در فهم عبارات و مقصود مفسر، دچار مشکل می کند و به نظر می رسد نوعی تکلف و تصنع در تعبیر و بیان صورت گرفته است؛ ولی پس از مدتی که ذهن با سبک نوشتاری مؤلف انس گرفت، ظرافتها و دقتهایی که مفسر در انتخاب و به کارگیری واژه ها و تعبیرات مورد توجه قرار

www.al-forqan.mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشُونَهُ وَلَا يَخْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

داده است، پدیدار می شود و خواننده را در فهم معانی و مقاصد، یاری می دهند.

۲- بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه ها

از ویژگیهای دیگر این تفسیر، بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه هاست. نخستین چیزی که مفسر در تفسیر یک آیه بدان توجه نشان می دهد حدود و گستردگی مفهومی کلمات است. سعی او بر آن است که مفاهیم واژه ها را بدون هر گونه محدودیتی و با همان گستردگی طبیعی که در خود کلمه و با توجه به موقعیت کاربردی آن در آیه وجود دارد، به عنوان پایه و سرآغاز تفسیر قرار دهد، و تا اندازه ای که توانایی ذهنی و فکری مفسر اجازه می دهد، به گستردن مفهوم آیه و شناخت مصداقها و واقعتهای قابل انطباق در آن بپردازد و هر گونه محدود سازی را تا آن جا که از خود آیه، در پرتو تفسیر آیات دیگر، پدید نیامده باشد به کنار گذارد.

۳- به کار بردن واژه های مشترک در چند معنا

ویژگی دیگر این تفسیر، حمل واژه های مشترک قرآنی، بر چند معنا و اراده مفاهیم متقابل از یک واژه است. تفاسیر دیگر، بطور معمول، در زمینه واژه های مشترک، یکی از معانی را انتخاب کرده و بقیه را نادیده می گیرند؛ ولی سبک الفرقان، جز این است؛ هر جا کلمه ای از نظر لغوی چند معنای گونه گونه داشته باشد و با دستوره های ادبی و جایگاه کاربردی آن در آیه سازگار باشد، آن واژه را بر همه آن معانی، حمل می کند و همه آنها را جزء تفسیر آیه می داند و در عرض هم می پذیرد.

می نویسد: «اگر آیه ای معانی چندی را برتابد، که همه آنها صحیح باشد و ناسازی بین آنها نباشد، اشکال ندارد که همه آنها مقصود باشد، چنانکه در شیوه ما در این تفسیر دیده می شود».^۲

۴- درنگ در تعبیرها و دقت در واژه ها

آیت الله العظمی صادقی تهرانی، نسبت به شکل تعبیر و کاربرد کلمات، بسیار حساس است. شاید بتوان گفت، نقطه آغاز تفسیر هر آیه، تأمل در واژه ها و کیفیت کاربرد آن در آیه است. ایشان از این راه در کشف زوایای جدید مفهوم آیه و نشان دادن تصویری نوین، از محتوای آن بهره زیاد برده است.

۵- اعتماد بر ملاکها و اصول خود و محور قرار ندادن آرای تفسیر مفسران

پدیده دیگر در سبک نویسنده تکیه بر فهم و برداشت شخصی و بی اعتمادی به گفته ها و دیدگاههای دیگران است. مفسر با دقت و درنگ در مفردات و ترکیبات آیه به صورت مستقیم و با استمداد از آیات یا روایات راه گشا به سراغ تفسیر می رود و از هر گونه درگیر شدن با گفته ها و نظریه ها خودداری می کند. البته این بدان معنا نیست که هیچ گونه نقل و نقدی نسبت به نظریات ندارد.

الَّذِينَ يُبَغُّونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشُونَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

۶- استفاده گسترده از روایات

سبک تفسیر گر چه تفسیر قرآن به قرآن است و به همین جهت اگر از روایات استفاده نمی کرد، برخلاف انتظار نبود اما ویژگی این تفسیر آن است که همراه با سبک یاد شده از روایات نیز، به صورت گسترده بهره برده است به گونه ای که می توان گفت، افزون بر تفسیر قرآن، یک دوره تفسیر روایی را نیز در بر دارد و کمتر صفحه ای را می توان یافت که به گونه ای استشهاد به روایت و استناد به منبع روایی در آن دیده نشود.

۷- بحث فقهی استدلالی

این تفسیر به فقه الاحکام به صورت مبسوط و استدلالی پرداخته است. در تاریخ تفسیر کم نیستند تفاسیری که به آیات الاحکام و مباحث فقهی روی داشته اند مانند تفسیر قرطبی، اما طرح مباحث فقهی در این تفاسیر بیش تر به صورت بیان مسائل و به گونه غیر استدلالی بوده است. ویژگی تفسیر الفرقان این است که با حفظ گستردگی بحث، به صورت استدلالی و اجتهادی وارد مباحث فقه آیات الاحکام شده است.

۸- گستردگی منابع

مشخصه دیگر تفسیر الفرقان، تعدد و تنوع منابع مورد استفاده است، در بررسی اجمالی در جلدهای تفسیر نتایج زیر به دست آمد:

الف) منابع روایی: حدود ۸۰ مأخذ روایی مورد استفاده قرار گرفته است که در میان آن از صحاح و مسانید اهل سنت گرفته تا ادعیه ائمه (علیهم السلام) دیده می شود.
 ب) منابع تفسیری: بیش از ۲۵ تفسیر مورد مراجعه الفرقان بوده است که بیشتر آن ها برای نقل روایت و برخی برای نقل و یا نقد نظریه مفسر مورد استفاده قرار گرفته است.
 ج) منابع لغوی: کتابهای لغوی استفاده شده، عبارتند از: لسان العرب، قاموس، مصباح، تاج العروس، مفردات راغب، نهاییه ابن اثیر.
 د) منابع پراکنده: بالغ بر ۶۰ کتاب و مقاله در زمینه های مختلف مورد مراجعه بوده است، که در میان آن ها، کتابهای علمی، اجتماعی، تاریخی، دائرة المعارفها و گاه مجلات و روزنامه، دیده می شوند.

۹- استفاده از عهدین با زبان عبری

۱۰- ابتکار و نوآوری

این تفسیر سلسله درسهایی است که بر طلاب علوم دینی در حوزه علمیه نجف و قم عرضه شده است و در حدود ۱۷۰۰۰ صفحه وزیری می باشد که به تدریج در لبنان، عراق و ایران به چاپ رسیده است. پایان تألیف آن تا ۱۳۹۷ ق استمرار داشته است. ابتدا در بیروت توسط مؤسسه اعلی در سال ۱۳۹۵ ق و سپس مؤسسه الوفاء در ۱۴۰۷ ق و در تهران چاپ دوم و سوم آن توسط انتشارات فرهنگ اسلامی با قطع وزیری منتشر شده و اکنون نیز توسط انتشارات شکرانه، در حال چاپ مجدد است.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

روش صحیح تفسیر قرآن کریم از دیدگاه فقیه قرآنی

تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان از صدر اسلام تاکنون بوده است، و برخی آن را اولین روش در تفسیر به شمار می‌آورند چراکه در تفسیر قرآن، پیش از هر چیز دیگر باید از خود قرآن، تفسیر آن را بخواهیم.^۳ این روش که از عصر معصومان علیهم‌السلام مورد استفاده و استناد بوده است، کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن است. دانشمندان قرن اخیر به اهمیت ویژه این نوع تفسیر به منزله روشی کارآمد و اصیل تأکید داشته‌اند تا آنجا که از سوی مفسرانی همچون علامه طباطبائی و آیت الله العظمی صادقی تهرانی تنها روش صحیح تفسیر خوانده شده است.^۴ تفسیر قرآن به قرآن یعنی استفاده - حداکثری - از آیات دیگر قرآن برای تبیین مراد آیه‌ای دیگر که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است.^۵ در این روش دستیابی به مراد واقعی خدای متعال، با توجه به آیات دیگر قرآن کامل می‌گردد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که به تصریح قرآن، مبین قرآن بود درباره شیوه بیانی قرآن می‌فرماید: **آیه‌های قرآن یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند، پس میان آنها ناسازگاری و ناهمگونی نیفتد.**^۶ تفسیر و تصدیق‌کننده بودن بعضی آیات قرآن برای بعض دیگر، به این معناست که آنها ناظر به یکدیگر تفسیر می‌شوند. آن حضرت در قالب سیره عملی خود نیز این شیوه را به یاران خویش می‌آموخت. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز در تفسیر آیات قرآن، از خود قرآن استفاده کرده‌اند و این امر بیانگر سابقه طولانی تفسیر قرآن به قرآن است.^۷ امام علی علیه‌السلام آیات قرآن را گواه، گویای یکدیگر^۸ و تصدیق‌گر هم خوانده است.^۹ احادیث متعدد و فراوانی که از طریق شیعه و اهل سنت در نهی از تفسیر به رأی وارد شده دلالت دارد که نظر استقلالی به آیات قرآن و اعتماد به خود آیه، بدون رجوع به آیات دیگر، طریقی ناتمام در فهم قرآن است و قرآن باید از طریق خود تفسیر گردد.^{۱۰}

در خصوص تفسیر قرآن به قرآن، سه دیدگاه کلی مطرح است:

- ۱- تفسیر قرآن به قرآن به منزله یکی از روش‌های تفسیری، در رتبه نخست، تلاش تفسیری است، اما در رتبه پس از آن، سایر منابع از جمله سنت جایگاه خود را داشته و در مواردی که دلیل قرآنی در تفسیر آیه‌ای یافت نشود، نوبت به سایر منابع می‌رسد.^{۱۱}
- ۲- مراجعه به خود قرآن اصل بوده و تنها سنت متواتر قطعی در تفسیر آیات قابل استفاده است. کسانی مانند عبدالکریم خطیب، محمد عبده و محمد مصطفی مراغی در این گروه جای می‌گیرند.
- ۳- روش تفسیر قرآن به قرآن کارآمدترین روش و بلکه تنها روش استوار بوده،^{۱۲} و تمام بیانات قرآنی به گونه‌ای گویا و رساست که با تدبّر و مراجعه به خود آن،

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

قابل فهم و تفسیر است و قرآن هرگز در دلالت خود گنگ نیست. این دیدگاه، این دیدگاه، این دیدگاه اصل را در احکام، قرآن و فرع را سنت قطعی قرار داده است که این مسئله همان نظریه آیت الله العظمی صادقی تهرانی است. ولی علامه طباطبائی می گوید: این دیدگاه نقش روایات را در آیات احکام و تفصیل جزئیات پذیرفته^{۱۳} و در سایر آیات، نقش روایات را نقش کمک و تعلیم در فهم آیات و به منزله کلید تدبیر در خود قرآن قلمداد کرده است.^{۱۴}

ادله منبع بودن قرآن در تفسیر

چهار دسته دلیل می توان بر منبع بودن قرآن در تفسیر برشمرد که عبارتند از:

۱- سیره عقلا

سیره عقلا این است که در فهم سخن هر گوینده و نویسنده ای، از سخنان دیگر وی برای رفع اجمال و ابهام آن کمک می گیرند، به ویژه اگر صاحب سخن از کسانی باشد که مطالب مربوط به یک موضوع را متفرق و در زمان های متفاوت بیان می کند؛ حتی اگر در سخن وی ابهام و اجمالی نباشد و احتمال داده شود که در سخنان دیگر او، قیدی، قرینه ای، مخصّصی، مبینی باشد که به فهم بهتر آن کمک می کند، بررسی سخنان دیگر او را لازم می دانند.

با توجه به اینکه قرآن کریم اولاً، به زبان مردم بیان شده است « وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ - وَ مَا هِيَ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ - وَ مَا هِيَ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ »^{۱۵} و ثانیاً، به صورت تدریجی و در طول ۲۳ سال و در موقعیت های زمانی گوناگون نازل شده و آیات مربوط به یک موضوع در کل قرآن پراکنده است، به این نتیجه می رسیم که در تفسیر هر آیه ای، حتی در غیر موارد اجمال و تشابه نیز، باید به تمام آیاتی که با معنای آن آیه ارتباط دارد و احتمال داده می شود که در معنای آن آیه تأثیر داشته باشد، مراجعه شود و با در نظر گرفتن آنها، به تفسیر آیه پرداخته شود. بر اساس این دلیل، منبع بودن قرآن در تفسیر، حتی در مواردی که اجمال و ابهامی در آیه وجود ندارد، اثبات می شود.

۲- برخی ویژگی های قرآن

برخی از ویژگی های قرآن نشان می دهد که در تفسیر این کتاب الهی، ناچار باید از آیات دیگر آن استفاده کرد. مانند:

الف. نزول تدریجی: تاریخ قرآن کریم حکایت از آن دارد که به صورت تدریجی طی ۲۳ سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و آیات - جز در موارد بسیار اندک - به همان ترتیب نزول در میان سوره ها قرار گرفته و این امر موجب شده است که در برخی موارد،

الَّذِينَ يُبْغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

آیه ای به تنهایی قابل فهم نباشد و مفهوم همان آیه در جای دیگر که با الفاظ دیگری بیان شده، قابل فهم گردد و یا لغت مبهم آیه ای در ساختار دیگری قابل فهم باشد و یا در بسیاری از موارد، مطلبی که در آیه ای از قرآن به صورت مجمل بیان شده در جای دیگر به گونه ای روشن و با وضوح بیشتر بیان گردد. مفسر از آیه نخست برداشت احتمالی دارد و آیه دوم تصدیق کننده برداشت تفسیری مفسر می شود. یا موضوعی به صورت عام یا مطلق یا در جایی به صورت خاص یا مقید بیان شده و یا مطلبی به صورت موجز بیان گردیده و در جای دیگر، به تفصیل بیان شده است یا مفهوم آیه ای روشن بوده، ولی مصداق آن مبهم است و در جای دیگر بیان شده. در این گونه موارد، آیات دسته دوم قرینه فهم مراد خداوند از دسته اول است.^{۱۶}

ب. بیان مطالب بسیار در حجم کم: ویژگی دیگر قرآن این است که در برخی موارد، بیان مطالب، گزینشی عمل کرده، به گونه ای که اگر قرینه مقالی یا حالی و مقامی نباشد، مراد آیه مبهم مانده، به خوبی فهمیده نمی شود. در این گونه موارد، برخی آیات یا اصول کلی مستخرج از آن، قرینه فهم آیه شده، مراد آیه را روشن می سازد.

۳- دلیل قرآنی

از آیه ۷ سوره آل عمران منبع بودن قرآن کریم برای تفسیر استفاده می شود. این آیه می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ - اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است (که) آنها مادر (و مرجع تفسیر و فهم) کتابند؛ و (پاره ای) دیگر (از نظر لفظی با آیاتی دیگر) متشابه اند. پس اما کسانی که در دل هایشان انحراف است، (روی این اصل ناصل) برای فتنه جویی و طلب تأویل آن (به دلخواه خود)، از متشابه آن پیروی می کنند (حال آنکه از نظر معنوی با هم متفاوتند). در حالی که تأویل آن (قرآن) را جز خدا (کسی) نمی داند و (هم چنین) پای برجایان در علم (ایمانی) می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه ی قرآن (چه محکم و چه متشابهش) از جانب پروردگار ماست، و جز خردمندان عمیق کسی متذکر نمی شود.»

در اینجا نخست این سؤال پیش می آید که خود این آیه محکم است یا متشابه؟ پاسخ این است که با دقت در خود آیه و این که تنها آیه ای است که تقسیم بندی محکمت و متشابهات را بیان کرده به محکم بودن این آیه پی می بریم، در غیر این صورت مرزهای محکمت و متشابهات ناشناخته مانده و تمام آیات متشابه خواهند بود.

الَّذِينَ يُبْعَثُونَ رِسَالَاتٍ مِنَ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

در آیه «ام‌الکتاب» آمده نه «ام‌المتشابهات» و از این نتیجه می‌گیریم که گاهی محکومات نیز مورد تفسیر و تبیین محکومات دیگر واقع می‌شوند، و در حقیقت محکوماتی قرآنی برای ما در کل کتاب هستند چه برای متشابهات و چه محکوماتی دیگر.

محکومات قرآن در مجموع، اصل و مرجع کل متشابهاتند و هر آیه محکم مرجع یک یا چند آیه متشابه یا محکم قرار می‌گیرد، و اینگونه نیست که هر کدام از محکومات مرجع تمام متشابهات باشند مگر محکمی «لیس کمثلہ شیء» ولذا «هن ام‌الکتاب» فرمود، نه «هن امهات‌الکتاب».

«کل قرآن در جهاتی چند محکومات است: احکام تمامی آیات به معنی حکمت عالیه ربانی است که در تمامی آیات قرآنی نمودار است. و همچنین معنی محکم بودن دلالت کل آیات قرآن است. احکام آیات در برابر تفضیل آیات به این معنی است که نزول دفعی قرآن بر قلب مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله در شب قدر بر مبنای احکام و اتقان صورت گرفته، و در حقیقت تمام محکومات و متشابهات قرآن مفصل در نزول دفعی قرآن بدینگونه محکم بوده‌اند.

حتی متشابهات قرآن نیز در دلالت خودشان محکم‌اند، البته در مرحله نخستین و نظر سطحی احکام ندارند لیکن با ارجاع به محکومات قرآن و یا بهتر که دقت کردن و عمیق شدن در خودشان محکم خواهند شد. پس هرگز در قرآن آیه مجملی نداریم و حروف مقطعه نیز چنانکه گذشت خارج از محور دلالت هستند.

تشابه کلی آیات قرآن نیز در ابعادی چند است:

۱- هماهنگی‌های بایسته کل قرآن است با سائر کتابهای وحیانی در اصل وحی و وحی اصیل.

۲- تشابه کل آیات قرآن در ابعاد اعجاز، فصاحت و بلاغت و وزن و نظم.

۳- تشابه در توافق کلی آیات با فطرت پاک، عقل سلیم و علم مسلم.

۴- تشابه از لحاظ هماهنگی با هم و عدم اختلاف با یکدیگر و در عین حال تفسیر یکدیگر، و اصولاً تشابه و همانندی بین دو جمله یا چند کلمه؛ یا از نظر لفظی است که لفظ یکسان و معنی متفاوت است، یا از نظر معنوی که معنی یکسان و الفاظ متعدد است، و یا تشابه هم در لفظ است و هم در معنی که در صورت ترادف است و در صورت سوّم تساوی. لازم به ذکر است که کلمات کلاً سه گونه‌اند: ۱- ویژه خدا ۲- ویژه آفریدگان ۳- نسبت به هر دو استعمال می‌شود. در دو مورد اول تشابه خلقی و خالق‌ی وجود ندارد. مثلاً کلمه ازلی و سرمدی مخصوص خداست و کلمه حادث مخصوص خلق است. و در مورد یکدیگر به کار برده نمی‌شوند و احیاناً در کلمات مخصوص خلق نیز تشابه حاصل می‌شود که به تفصیل توضیح داده خواهد شد. در مورد سوّم که کلمات هم نسبت به خدا و هم نسبت به خلق

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

کاربرد دارد تشابه لفظی خلقی و خالق می لازم می آید مانند کلمات: عرش، علم، سمع، بصر، جاء و ید که هم در مورد خدا استعمال می شود هم در مورد مخلوقات. «متشابه» آیه ای است که به رغم روشنی مدلول لفظی آن، مراد خداوند از آن برای شنونده روشن نیست و در دو یا چند احتمال مردّد می شود. این معنا با توجه به تقابلی که میان این دو دسته آیات برقرار شده روشن می شود و نیز به دلیل بیان این نکته که کسانی که در دل هایشان انحرافی وجود دارد، برای طلب فتنه و تأویل، از آیات متشابه پیروی می کنند.

اما «محکم» آیه ای است که در دلالتش بر مراد خداوند، هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. از این رو، محکم «امّ الكتاب» معرفی شده است.^{۱۷} واژه «امّ» در واژه نامه ها به معنای چیزی است که آنچه در اطرافش قرار دارد، بدان چسبانده می شود^{۱۸} و نیز به معنای اصل هر چیز^{۱۹} محل بازگشت، جماعت و دین^{۲۰} آمده و علت اینکه آیات محکم «امّ الكتاب» معرفی شده، آن است که این دسته از آیات «مرجع قرآن» هستند. بنابراین، طبق این آیه، آیات محکم قرآن مرجع آیات متشابهند. چنان که بسیاری از مفسران اشاره دارند، مرجع بودن آیات محکم برای آیات متشابه، در تفسیر و تبیین است^{۲۱} یعنی آیات محکم توضیح دهنده و مفسر آیات متشابهند. در نتیجه، این آیه بر منبع بودن برخی آیات برای تفسیر آیات دیگر، دلالت دارد.^{۲۲} در روایات نیز این مسئله مورد تأیید واقع شده است. امام رضا علیه السلام فرمودند: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه فقد هدی الی صراط مستقیم - هر کس متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند، به راه مستقیم هدایت شده است.»^{۲۳}

۴- دلایل روایی

الف. در روایت آمده است که «کتابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ - این کتاب خداست که بدان بینش می یابد و با آن سخن می گوید و به وسیله آن می شنوید. [کتابی است که] هر قسمتی از آن، از قسمت دیگر سخن می گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد»^{۲۴} بر اساس این روایت، قرآن مجموعه به هم پیوسته ای است که برخی از آیات آن مرتبط با آیات دیگر و هم موضوع است، به گونه ای که برخی از برخی دیگر سخن می گوید و گواه بر آن است. بنابراین، با مراجعه و تدبّر در مجموع آیاتی که این ویژگی را دارند، می توان آیه ای را گواه بر آیه دیگر و قرینه فهم آیه دیگر قرار داد و این چیزی جز منبع بودن قرآن در تفسیر نیست.

ب. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «و اعلموا - رحمکم الله - أنه من لم يعرف من کتاب الله - عز و جل - الناسخ من المنسوخ و الخاص من العام و المحکم من

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

المتشابه و الرخص من العزائم و المکی و المدنی و أسباب التنزیل و المبهم من القرآن فی ألفاظه المنقطعة و المؤلفه، و ما فیہ من علم القضاء و القدر و التقدیم و التأخیر و المبیّن و العمیق و الظاهر و الباطن و الابتداء و الانتهاء و السؤال و الجواب و القطع و الوصل و المستثنی منه و الجاری فیہ و الصفة لما قبل ممّا یدلّ علی ما بعد ... فلیس بعالم بالقرآن و لا هو من أهله، و متى ما ادعی معرفه هذه الاقسام مدّع بغير دلیل فهو کاذب مرتاب مفرّ علی الله الکذب و رسوله و مأواهُ جهنّم و بیئس المصیر - بدانید - خداوند رحمتتان کند - هرگاه کسی از کتاب خدا، ناسخ را از منسوخ، خاص را از عام، محکم را از متشابه و مستحبات را از واجبات، مکی و مدنی و اسباب نزول و آنچه را از قرآن مبهم است، چه الفاظش از هم منقطع باشد یا مرکب، و آنچه از علم قضا و قدر و تقدیم و تأخیر، آشکار و عمیق، ظاهر و باطن، ابتدا و انتها، سؤال و جواب، قطع و وصل، آنچه استثنا شده و آنچه نشده و صفت کلام قبلی را که دلالت بر مابعد دارد، نداند به قرآن آگاه نیست و اهل آن محسوب نمی شود و اگر کسی مدعی شناخت این اقسام شود بدون دلیل، دروغگو و اهل افترا و تهمت بر خدا و پیامبرش است و منزلگاه او جهنم خواهد بود که بد سرانجامی است»^{۲۵}

امام صادق علیه السلام در این روایت، به برخی از ویژگی های قرآن اشاره فرموده و در پی، آن کسی را که به دروغ، مدعی آگاهی از این ویژگی هاست، جاهل به قرآن معرفی نموده و وعده عذاب به وی داده است. با اندک تدبیری در این ویژگی ها، می توان به راحتی به این نکته پی برد که از یک سو، در نظام ساختاری و محتوایی برخی آیات، نگاه متقابل ملاحظه شده است، به گونه ای که برخی آیات قید یا قرینه یا مخصّص و مبینی نسبت به آیه دیگر محسوب می شود، و از سوی دیگر، آیات مربوط به یک موضوع در کل قرآن پراکنده است. از این رو، در تفسیر هر آیه، باید به تمام آیاتی که با معنای آن آیه مرتبط است و احتمال دارد که در معنای آیه تأثیر داشته باشد، مراجعه شود.

ج. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: « إِنْ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ، وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ، فَردّوا متشابهها إلی محکمها، و لاتتبعوا متشابهها دون محکمها، فتضلّوا - قطعاً در روایات ما، محکم و متشابهی همانند محکم و متشابه قرآن وجود دارد. پس متشابه روایات ما را به محکم آن برگردانید و از متشابه روایات بدون رجوع به محکم، پیروی نکنید [که اگر پیروی کنید] گم راه می شوید»^{۲۶}

در روایت یاد شده، روایات معصومان علیهم السلام در داشتن محکم و متشابه به آیات قرآن تشبیه گردیده و وجوب رجوع به محکّمات آیات به هدف فهم متشابهات آیات امری مسلم فرض شده و برای تأکید مطلب، پیامد مرجع قرار ندادن محکّمات را گم راهی بیان کرده است. بنابراین، منبع بودن محکّمات برای متشابهات در آیات و روایات از این روایت

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

استفاده می شود .

۵. در اخبار متواتر منقول از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام ، عرض اخبار به کتاب خدا یک وظیفه شمرده شده است . به نظر می رسد معیار سنجش بودن آیات قرآن اختصاص به روایات ندارد و شامل هر فکر و اندیشه و نیز برداشت تفسیری می شود ، بخصوص با توجه به عبارت برخی از روایات که می فرماید : «كُلُّ شَيْءٍ مُرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ»^{۲۷} یا می فرماید : «حَمْدُ بِنِّ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ قِصَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ »^{۲۸} .

احادیث عرضه بر کتاب

وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي ج ۲۷ ص ۱۰۹ :

(۳۳۴۳) ۱۰ - وعنه عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إن على كل حق حقيقة ، وعلى كل صواب نورا ، فما وافق كتاب الله فخذوه ، وما خالف كتاب الله فدعوه

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: به راستی که بر هر حقی حقیقتی است و بر هر صوابی نوری پس آنچه موافق کتاب الله است آنرا بگیر و آنچه مخالف کتاب الله است رهايش کن.

وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي ج ۱۹ ص ۸۳ :

(۲۴۲۰۸) ۲ - وعنه عن أبيه ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس ، وعن عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه ، جميعا عن يونس ، عن عبد الله بن سنان وابن مسكان ، عن أبي الجارود قال : قال أبو جعفر عليه السلام : إذا حدثتكم بشئ فاسألوني عن كتاب الله

ابو جعفر عليه السلام فرمودند: وقتی شما را به چیزی خبر دادم از من بپرسید از کجای کتاب الله است.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي ج ۲۷ ص ۱۱۸ :

(۳۳۳۶۲) ۲۹ - سعيد بن هبة الله الراوندي في (رسالته) التي ألفها في أحوال أحاديث أصحابنا وإثبات صحتها ، عن محمد ، وعلى ابني علي بن عبد الصمد ، عن أبيهما ، عن أبي البركات علي بن الحسين ، عن أبي جعفر ابن بابويه ، عن أبيه ، عن سعد بن عبد الله عن أيوب بن نوح ، عن محمد ابن أبي عمير ، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال : قال الصادق عليه السلام : إذا ورد عليكم حديثان مختلفان فاعرضوهما على كتاب الله ، فما وافق كتاب الله فخذوه ، وما خالف كتاب الله فردوه ، فان لم تجدوهما في كتاب الله فاعرضوهما على أخبار العامة ، فما وافق أخبارهم فذروه ، وما خالف أخبارهم فخذوه

امام صادق عليه السلام فرمودند: اگر دو حدیث مختلف برای شما وارد شد آن دو را بر کتاب الله عرضه کنید پس حدیثی را که موافق کتاب الله است بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب الله است رها کنید و اگر در کتاب الله نیافتید آنها را بر اخبار عامه عرضه کنید پس حدیثی را که موافق اخبار عامه است رها کنید و آنچه را که مخالف آن است بگیرید.

وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي ج ۲۷ ص ۱۱۱ :

(۳۳۳۴۸) ۱۵ - وعن محمد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ، عن ابن أبي عمير عن هشام بن الحكم وغيره ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : خطب النبي صلى الله عليه وآله بمنى فقال : أيها الناس ! ما جاءكم عنى يوافق كتاب الله فأنا قلته ، وما جاءكم يخالف كتاب الله فلم أقله

پیامبر صلی الله علیه وآله : ای مردم آنچه از من به شما برسد و با کتاب الله موافق باشد پس من آنرا گفته ام و آنچه از طرف من به شما برسد و مخالف کتاب الله باشد من آنرا نگفته ام.

وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي ج ۲۷ ص ۱۱۱ :

www.al-forqan.mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

(۳۳۳۴۷) ۱۴ - وعن عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن أبيه ، عن

النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبي ، عن أيوب بن الحر قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام

يقول : كل شيء مردود إلى الكتاب والسنة ، وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف

أبا عبد الله عليه السلام : هر چیزی را باید به کتاب و سنت ارجاع داد و هر حدیثی که

موافق کتاب الله نباشد باطل است.

روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد

یکی از ادله مخالفان روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز تفسیر موضوعی قرآن کریم ، روایات ضرب قرآن به قرآن است . در نگاه آنها این روایات گویای ناهمگونی این روش تفسیری صحیح با فهم درست آیات و ایجاد اختلاف و مشکلات جدی در عرصه تفسیر قرآن خواهد بود و شاید پیروی از روش پیروان دیگر ادیان آسمانی در تحریف و به انزوا کشیدن آیات در عرصه زندگی باشد .

روش قرآن به قرآن یکی از روش های تفسیری است که بسیاری از مفسران آن را روش پیامبر اسلام صلی الله علیه واله و ائمه اطهار علیهم السلام و سلف صالح در تفسیر قرآن یاد کرده اند . اقبال روز افزون به این روش تفسیری در میان اندیشه وران قرآنی و پی نهادن روش تفسیر قرآن در عمده مجامع و جوامع علمی شیعه و سنی به این روش موجب گردید تا برخی مفسران ، نگرانی خویش را در کنار نهادن روایات از عرصه تفسیر ابراز کنند و آن را مخالف با روش صحیح ! تفسیر قرآن بنگارند .

مهم ترین شبهه ای که ممکن است در مقابل ادله منبع قرار دادن قرآن در تفسیر مطرح شود، ملازم بودن آن با «ضرب القرآن بعضه ببعض» است که بر این اساس، پیامبر گرامی و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به کار برخی اعتراض می کردند که چرا آیه ای را بر آیه دیگر حمل می کنند و این همان منبع قرار دادن قرآن در تفسیر است . برای روشن شدن مطلب، روایات یاد شده در ذیل، بررسی می شود :

۱- محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم و او از پدرش از نصر بن سويد از قاسم

بن سلیمان از امام صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام نقل کرده است

که ایشان فرمود: «مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ - کسی بعضی

از قرآن را بر بعضی دیگر از آن نزد، جز آنکه کافر شد»^{۲۹}

۲- محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی در کتاب تفسیرش، از احمد بن محمد بن

سعید بن عقیله از احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، از اسماعیل بن مهران از

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش از اسماعیل بن جابر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: « اِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - بَعَثَ مُحَمَّدًا، فَخْتَمَ بِهِ الْاَنْبِيَاءَ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَ اَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا، فَخْتَمَ بِهِ الْكُتُبَ - اِلَى اَنْ قَالَ - وَ جَعَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِمًا بَاقِيًا فِي اَوْصِيَانِهِ، فَتَرَكَهُمْ النَّاسَ، وَ هُمْ الشَّهَدَاءُ عَلَى اَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ وَ عَدَلُوا عَنْهُمْ...، ذَلِكُمْ اَنْتُمْ ضَرَبُوا بَعْضَ الْقُرْآنِ بَعْضًا وَ اِحْتَجَّوْا بِالْمَنْسُوحِ وَ هُمْ يَظُنُّونَ اَنْهُ النَّاسِخُ، وَ اِحْتَجَّوْا بِالْمُتَشَابِهِ وَ هُمْ يَرَوْنَ اَنْهُ الْمَحْكَمُ، وَ اِحْتَجَّوْا بِالْخَاصِّ وَ هُمْ يَقْدَرُونَ اَنْهُ الْعَامُّ وَ اِحْتَجَّوْا بِاَوَّلِ الْاَيَةِ وَ تَرَكَوْا السَّبَبَ فِي تَاْوِيلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوْا اِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ وَ اِلَى مَا يَخْتَمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوْا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ اِذْ لَمْ يَأْخُذُوْهُ عَنِ اَهْلِهِ، فَضَلُّوْا وَ اَضَلُّوْا - خَدَاوْنِد - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - حَضَرَتْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَا مَبْعُوْثٌ نَمُوْدُ وَ بَا اَنْ حَضَرَتْ، اَمْدَنَ پِيَامِبِرَانَ رَا خَاتَمَهُ دَاد. وَ بِنَابِرَانَ، پِيَامِبِرَى پَس اَز اَنْ حَضَرَتْ نَخَوَاهِدُ بُوْد. وَ كِتَابِي بَر اَنْ حَضَرَتْ نَاظِلُ نَمُوْدُ وَ اَمْدَنُ كُتُبَ رَا خَاتَمَهُ بَخْشِيْد. وَ اَنْ حَضَرَتْ كِتَابَ (قُرْآن) رَا نَشَانَهُ اِي دَر مِيَانَ اَوْصِيَايِ خُوْيِش (اِمَامَانَ عَلَيْهِمُ السَّلَام) قَرَار دَاد . ولى مردم اوصیای آن حضرت را در حالی که ایشان گواهان بر اهل هر زمان بودند، رها کردند و از آنان روی گرداندند... این بدان دلیل بود که آنان برخی از قرآن را بر برخی دیگر آن زده و به آیه منسوخ احتجاج کرده اند، در حالی که گمان می بردند ناسخ است؛ و به متشابه احتجاج نمودند، در حالی که به اعتقاد خود، آن را محکم می دانستند؛ و خاص را دلیل قرار دادند، در حالی که آن را عام به حساب می آوردند؛ و ابتدای آیه را دلیل قرار دادند و سبب در تأویلش را رها کردند و به آغاز و فرجام سخن توجهی نداشتند و موارد و مآخذش را نشناختند؛ زیرا آن را از اهلش فرا نگرفتند. بدین روی، گم راه شدند و دیگران را هم گم راه نمودند ^{۳۰}»

۳- در ذیل آیه شریفه « وَ اِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيْقًا » آل عمران: ۷۸ از ابن عباس روایت شده که گفته است: این آیه درباره گروهی از احبار یهود نازل شد که از پیش خود مطالبی را مانند ویژگی پیامبر صلی الله علیه وآله، که در کتاب خدا نبود، می نوشتند و بدان می افزودند. و نیز گفته شده است: این آیه درباره یهود و نصارا نازل شده که تورات و انجیل را تحریف کردند و برخی از قسمت های کتاب خدا را به قسمت دیگر می زدند و آنچه را از آن نبود، بدان ملحق می کردند و دین حنیف را از آن حذف نمودند. ^{۳۱}

۴- از أحمد بن حنبل و ابن ماجه از عمرو بن شعيب، از پدرش، از جدش نقل کرده اند که گفت: نبی اکرم صلی الله علیه وآله شنیدند که جماعتی درباره قرآن به ستیز و

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

دشمنی می پردازند، فرمودند: «إِنَّمَا هَلِكُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا: ضَرَبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضَهُ بَبَعْضٍ، وَإِنَّمَا نَزَلَ كِتَابَ اللَّهِ يَصَدِّقُ بَعْضَهُ بَعْضًا، فَلَا تَكْذَبُوا بَعْضَهُ بَبَعْضٍ، فَمَا عَلِمْتُمْ مِنْهُ فَقُولُوا، وَ مَا جَهَلْتُمْ فَكَلِّمُوا إِلَى عَامِلِهِ - مردمان پیش از شما به سبب چنین کاری هلاک شدند: بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی آیات دیگر زدند. قرآن نازل شد تا بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق کند. پس برخی از آیات آن را با برخی دیگر تکذیب نکنید. آنچه را از آن می دانید، بیان کنید و آنچه را که نسبت به آن آگاهی ندارید، به داننده آن واگذارید

« ۳۳ »

۵- در روایتی، ابن سعد و ابن ضریس در فضائل و ابن مردویه از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله از کنار گروهی گذشتند که آیه ای را به آیه دیگر ارجاع می دادند. ایشان در حالی که از این عمل آنان خشمناک بودند، فرمودند: به همین طریق، امت های پیش از شما گم راه شدند؛ چرا که درباره پیامبرانشان با یکدیگر اختلاف کردند و بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی آیات دیگر زدند. فرمودند: به راستی، قرآن نازل نشد تا بعضی از آن برخی دیگر را تکذیب نماید، بلکه نزول آن بدان دلیل بود که بعضی از آن برخی دیگر را تصدیق نماید. پس هر چه را از قرآن به درستی شناختید بدان عمل کنید و هر چه را که بر شما متشابه بود، به آن ایمان آورید.

۳۳

نقد این احادیث « بر گرفته از ۲۰ مقاله مرتبط »

الف. نقد سندی روایات: دو روایت نخست، که در کتب شیعه نقل شده است، از نظر سند، اعتبار چندانی ندارد. زیرا در روایت نخست، که به دو طریق از نضر بن سوید از قاسم بن سلیمان روایت شده، یکی از راویان، قاسم بن سلیمان است که در کتب رجالی، گرچه تضعیف نشده، ولی سخنی در توثیق وی نیز وارد نشده است.^{۳۴} در سند روایت دوم نیز حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش علی بن ابی حمزه قرار دارند و این دو به خاطر آنکه از سران «واقفیه» بودند، تضعیف شده و از دروغ گویان دانسته شده اند.^{۳۵} سومین روایت نیز، که بیان سبب نزول است، بدون هیچ سندی از ابن عباس نقل شده است. بنابراین، هیچ یک از سه روایت شیعی مذکور سند صحیحی ندارد. دو روایت بعدی نیز، که از اهل سنت است برای اثبات وثاقت راویان آن راهی جز مراجعه به رجال اهل سنت و اقوال رجال شناسان اهل سنت نیست، و چون که عدالت و وثاقت رجال شناسان اهل سنت نزد شیعه تقریباً ثابت نیست، توثیق آنان نیز برای شیعه اعتبار ندارد.

ب. نقد محتوایی روایات: قرآن پژوهان تفسیرهای متفاوتی از این روایات دارند که اطلاع

الَّذِينَ يُبْتَغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

از آن می تواند ما را در گزینش نظر صحیح در رابطه با مفاد روایات یاری رساند. آن نظریه ها عبارتند از:

۱- شیخ صدوق از استاد خود محمدبن الحسن از معنای حدیث «ضرب القرآن» سؤال کرد، وی در پاسخ گفت: معنای حدیث این است که فردی در تفسیر آیه ای، تفسیر آیه دیگر را ارائه دهد.^{۳۶}

۲- در هم کوبیدن آیات به هدف ناچیز شمردن و بی مقدار کردن آیات یا اینکه مراد از کفر، کفر اصطلاحی نباشد.^{۳۷}

۳- خلط مقامات معانی آیات به یکدیگر و اخلال به ترتیب مقاصد آنها. مثل آنکه آیه محکم را متشابه و متشابه را محکم به حساب آورد^{۳۸} که نتیجه آن تفسیر به رأی است.^{۳۹}

۴- بنا گذاشتن بر زورگویی، مجاز و خود رأیی در اخذ معناست.^{۴۰}

۵- بازی کردن با معانی قرآن بر حسب هوای نفس و مصلحت شخصی، به هدف به کرسی نشاندن حرف خود و ساکت کردن طرف مقابل.^{۴۱}

۶- مقارنه آیات و ارجاع آیه ای به آیات دیگر به خاطر ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خداست.^{۴۲}

۷- جناب آیت الله عمید زنجانی در توجیه روایات مزبور می نویسد: «ممکن است که مفاد روایات فوق را چنین توجیه کنیم: مراد از «ضرب القرآن بعضه ببعض» مقارنه آیات و ارجاع آیه ای به آیات دیگر، به منظور ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خدا باشد»^{۴۳} و تعبیر «لم ينزل ليكذب بعضه بعضاً» در روایت سیوطی را مؤید این معنا می داند. و نیز این که در روایت از کفر این افراد سخن گفته شده است، روشن می کند که مقصود تفسیر غلط قرآن نیست. چرا که تفسیر غلط عامل کفر کسی نمی شود، بلکه منظور عملی است که لازمه آن انکار آیات قرآن و تکذیب آن ها باشد.^{۴۴}

جایگاه تفسیر قرآن با قرآن در روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام از راه های مختلفی که در عرف عقلا برای فهم کلام رایج است استفاده شده که یکی از آن راه ها توجه به قراین کلام است و از جمله قراین، سخنانی است که گوینده در جای دیگری گفته و توجه به آن در فهم بخش های دیگری از سخن وی تأثیر دارد و مراد او را روشن می سازد. قرآن کریم نیز که بر اساس اصول محاوره عقلایی سخن می گوید از این گونه قراین که همان آیه هایی است که در جای جای آن آمده، برخوردار است و بنابراین به هنگام فهم بعضی از آیه ها باید به آیه های دیگری که ممکن است قرینه ای بر فهم مراد خدا از این آیه مورد بحث باشد توجه کرد. کاربرد این قرینه در فهم قرآن همان روش تفسیر قرآن به قرآن است.

از سخنان مفسر و قرآن پژوه بزرگ معاصر و فقیه قرآنی مرحوم آیت الله العظمی صادقی

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشُونَهُ وَلَا يَخْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

تهرانی چنین برمی آید که این روش، ویژه اهل بیت بوده و به جهت کارایی آن در کشف مراد خداوند تنها روش قابل اعتماد است و خود ایشان همین روش را برگزیده و در تفسیر شریف و کبیر الفرقان آن را به کار بسته است. علامه طباطبائی در این باره می فرماید: «و قد كانت طريقتهم في التعليم و التفسير هذه الطريقة بعينها على ما وصل اليها من اخبارهم في التفسير... هذا هو الطريق المستقيم و الصراط السوي الذي سلكه معلموا القرآن و هدايته صلوات الله عليهم»^{۴۵}

نمونه ای از روایات تفسیری قرآن با قرآن

در میان ده ها روایتی که در آن به تفسیر قرآن با قرآن^{۴۶} پرداخته شده روایت های معتبری دیده می شود که از نظر دلالت هم جای ابهامی ندارد که در اینجا به بیان دو نمونه از آن ها بسنده می کنیم:

۱. حریر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: این آیه درباره یهود و نصارا نازل شده است که خداوند می فرماید: الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه - یعنی پیامبر را - كما یعرفون ابنائهم؛ زیرا خداوند در تورات و انجیل و زبور و بیژگی های حضرت محمد صلی الله علیه وآله و بیژگی یاران و محل هجرتش را بر آنان نازل فرموده بود و آن سخن خداوند است که «محمد رسول الله والذین معه»^{۴۷} این صفت رسول خدا و یاران اوست در تورات و انجیل، پس هنگامی که خداوند او را برانگیخت کتابیان او را شناختند همان گونه که خداوند فرموده است: پس زمانی که آمد آنان که او را می شناختند بدو کافر شدند.^{۴۸}

در این روایت، آیه شریفه «الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه كما یعرفون ابنائهم»^{۴۹} که درباره شناخت کتابیان نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است، با دو آیه دیگر تبیین و تفسیر شده است. نخست آیه ای است که راه شناخت آنان را بازگو می کند و آن کتاب های آسمانی تورات و انجیل و زبور است که در میان اهل کتاب متداول و در دسترس بوده و در آن ها بیژگی های پیامبر صلی الله علیه وآله به روشنی وجود داشته است و دیگری آیه ای است که تصریح دارد کتابیان بیژگی های یادشده رادرشخص حضرت محمد صلی الله علیه وآله یافتند و او را شناختند، ولی با این همه از ایمان به او روی گردان شدند.

۲. ابن اذینه گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه «ما یكون من نجوى ثلاثة الا هورابعهم»^{۵۰} سؤال نمودم، حضرت فرمودند: او یکتا و ذاتاً یگانه است از خلق خود جدا و او "به هر چیزی احاطه دارد"^{۵۱} به اشراف و احاطه و قدرت "هیچ ذره ای و نه کم تر و بیش تر از آن در آسمان ها و زمین از او مخفی نیست"^{۵۲} این به احاطه و علم اوست نه به ذات. زیرا مکان ها دارای جهت های چهارگانه اند و اگر او به ذات حاضر باشد لازمه اش جهت دار بودن

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

اوست^{۵۳} [– که درباره خداوند مجال است.]

در این جا امام علیه السلام آیه ۷ مجادله را به کمک دو آیه دیگر توضیح و تفسیر نموده و چگونگی حضور خداوند تعالی را در همه جا بیان کرده اند. استفاده تفسیری از آیه های یادشده در روایت فوق قابل انکار نیست و در استناد آن ها به اهل بیت علیهم السلام تردیدی وجود ندارد. بر این پایه، روایت های دیگری که بیانگر تفسیر قرآن با قرآن بوده و دارای سند صحیحی نیست نیز تقویت می شود.

مقدمات تفسیر قرآن کریم

مقدمات در تفسیر قرآن کریم دو گونه است:

یک: مقدماتی است که مفسر بتواند پاسخگوی نظرات مخالف قرآن باشد.

دو: مقدمات عادی و عمومی است.

در روایتی از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است که می فرماید: «ان القرآن على اربعة اشياء على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام، و الاشارة للخواص، و اللطائف للاولياء، و الحقائق للانبياء» مقصود از عبارت، لفظ نیست. چون اگر لفظ بود همین لفظ را به کار می برد. بعد از لفظ معناست. بعد از معنا هم اشاره و لطایف است. مراحل بعدی شرايطی دارد، و شرايط کسانی که اهل اشاره و اهل لطائف اند و اهل عمق اند شرط دیگری است، باید حرفهای دیگران، حرفهای به نام اسلام، حرفهای به نام قرآن، حرفهای به نام تشیع و تسنن، را بر محور قرآن تصحیح و تفسیرشان کنید، آنچه با قرآن موافق است باید پذیرفت و آنچه مخالف است، باید رد کرد.

در بُعد عامیانه، عوامی که می خواهند قرآن را بفهمند فهمشان نسبت به عبارات ظاهری قرآن، نصاً و ظاهراً منوط است که لغت عربی را عمیقاً بدانند. یعنی دانستن لغات عربی با لغات خودشان همسان باشد. اگر یکسان باشد با تعمق در آیات که «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟»^{۵۴} «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؟»^{۵۵}، «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ، فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟»^{۵۶} یعنی طبق لغت، آن هم لغت قرآن، باید بفهمند. اما قرآن هم از نظر لغت، هم جمله، هم دلالت فصاحتی و بلاغتی، حتی صرف و وزن، مستغنی از دیگران است. یعنی همان گونه که خدا ذاتاً و صفاتاً و افعلاً، مستغنی از دیگران است، و دیگران احتیاج به او دارند و کل احتیاجند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^{۵۷} همان طور هم قرآن کتاب خدا، احتیاج به هیچ چیزی ندارد، نه لغت قرآن به لغتی دیگر، نه ادبیات قرآن به ادبیات دیگر، نه صرف قرآن به صرف دیگر، نه معانی قرآن به معانی دیگر. بنا بر این قرآن مفسر مطالب دیگران است نه دیگران مفسر قرآن. مفسر، در حقیقت مستفسر است. یعنی قرآن را با قرآن فهمیدن، نه قرآن را با دیگر چیزهای غیر مطلق که به عنوان تحمیل باطل باشد یا محتمل الباطل باشد.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

اگر ترجمه صحیحی برای فارسی زبانان، یا برای دیگران، ترجمه ای که ترجمان و بر گردان مطالب آیات قرآن از نظر نصی و از نظر ظاهری صد در صد باشد، باید منظور نظر عامیان و دیگران باشد، «و العبارة للعوام» این برای عوام کافی است. اما کسانی که دارای تخصص هستند، مثل تخصص در علوم اسلامی، فقه، اصول، فلسفه، عرفان و... درست است که فقه و اصول و دروس حوزه مدخلیت اصلی در فهم قرآن ندارند ولی در اثبات و رد مسائل مدخلیت دارند. اگر کسی به هیچ وجه حوزه را ندیده باشد احياناً آزادتر است در فهم قرآن کریم. زیرا کسانی که حوزه را دیدند نوعاً در مطالب حوزه غرق می شوند این است که یا تحمیل می کنند بر قرآن، یا اصلاً سراغ قرآن نمی روند.

آیا قرآن ظنی الدلاله است ؟

ظنی الدلاله بودن قرآن، سخنی است غیرمنصفانه که از طرف بسیاری از علما بیان گشته است و متأسفانه با همین سخن نقش قرآن را در زندگی مردم کم رنگ کردند. آنچه را که خداوند بر پیامبران قبل، چه اولوالعزم و چه غیر اولوالعزم نازل کرده است، فشرده هایی که باقی است از آنها، در قرآن تبیین کرده و بعد در قرآن اضافه هایی که مقتضای تداوم وحی است و تداوم حجت بالغه الهیه می باشد، بیان کرده است. قرآن شریف بیست و شش نبی و رسول از انبیاء و رسل و حیانی بسیار حساس نقل کرده است. خداوند گزارش کارکردها، بیانات، و برخورد با آنها، و حقایق و حیانی ای که آنها به وحی ربانی برای مکلفان نقل کرده اند، بیان کرده است. بر این اصل توفیق بزرگ ما مسلمانان این است که در برابر کتابی هستیم که بیانگر کل وحی های ربانی است، با بهترین و کامل ترین بیان، فصیح ترین لغت، بهترین ادب، روشن ترین معنا، قانع کننده ترین مطالب منطقی عقلی فکری علمی فطری. و بر این اصل قرآن را باید مطالعه و در آن دقت و تدبر کرد، که این امر با ابزارهای معصومانه برونی و درونی و با پیوند ابزارهای مطلقه معصوم درونی مانند فطرت پاک و عقل کلی و نظر و دقت کامل و همچنین با ابزار های برونی درون قرآنی به گونه معصومانه امکان پذیر است. «رَبُّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ یَلْعَنُه» کسی که قرآن را بخواند و نفهمد، یا بفهمد و معتقد نشود، یا بفهمد و معتقد شود و عمل نکند، قرآن در هر سه بعد او را لعنت می کند. زیرا قرآن تنها برای خواندن، و شنیدن، و نگاه کردن نیست. این عبارات، این الفاظ و سور و آیات، با این ترتیب تسلسلی، و با ترتیب موضوعی، برای فهمیدن است. «آیات قرآن ما را به چهارده نیرو مجهز کرده است، و چهارده دستور برای ما مقرر داشته است برای برخورد با قرآن که عبارتند از: قراءت، تلاوت، ترتیل، تذکر، تفکر، تدبر،

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

تعقل ، شعور ، فطرت ، صدر ، قلب ، فواد برای تفسیر و تأویل . «
بر این اصل باید که با کمال دقت به وسیله معصومانه و نه فطرت مهجور و نه عقل
محجوب و نه پیش فرض های غلط و نه پیش فرض های مطلقه مخلوط از غلط و صحیح
، بلکه با پیش فرض های مطلق صحیح و با عقل روشن بین و فطرت بی غبار و تدبر و
تعقل و تفکر ، تمام تجهیزات درونی ای که خدا برای ما خلق کرده است ، غبارهای آن را
کنار زینم و آنچه را که خود می فهمیم به عنون خود شخصی ، یا خود غیر وحیانی ، یا خود
بشری یا خود جنّی یا خود ملائکی یا خود هر مکلفی، کنار بگذاریم .
» پایه اصول استنباط فقهی ، ادله قطعی و معصوم کتاب و سنت است و البته سنت هم
باید بر محور کتاب باشد . «

» این که بگویم ادله استنباط فقهی چهار عنوان است : کتاب ، سنت ، عقل و اجماع ،
جای تأمل دارد . بر همین ادله ، شهرت و سیره و خبر واحد ظنی را هم می افزایند . « اهل
سنت به قیاس و استحسان و استصلاح هم نظر مثبت دارند. در حالی که بر حسب نصوص
، فقط کتاب الله ، دلیل است که هم مشرّع و هم دلیل شرعی است .

کلمه «ملتحد» که به معنای پناهگاه مطمئن می باشد دو بار در قرآن کریم نازل شده است :
یک بار در سوره جن و یک بار هم در سوره کهف . در سوره جن می خوانیم : « قُلْ إِنِّي
لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا - بگو هیچ کس من را از خدا
نرساند و من جز او پناهی نمی یابم »^{۵۸} یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، غیر خدا ،
پناهگاهی نداشت . پناهگاه وحیانی و رسالتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، کسی جز خدا نمی
باشد . حتی رسالت های قبل از اسلام هم تحت الشعاع رسالت اسلام هستند و مقدمه ای
برای قرآن محسوب می شوند . ملتحد ، فقط قرآن است که آخرین وحی ربانی است و
شمول آن تا انقراض نسل آدم ادامه و گسترش دارد . در سوره کهف نیز سخن از همین
معنا است . در آنجا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می شود که جز او ملتحد و پناهی
ندارد : « وَ ائْتِلْ مَا اَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ
مُلْتَحَدًا »^{۵۹} « ضمیر » من دونه « در این آیه به « کتاب » باز می گردد . چون ضمیر به
مضاف بر می گردد نه به مضاف الیه (ربک) . از منظر ادبی و معنوی به مضاف رجوع دارد و
از نظر معنوی به مضاف الیه ، یعنی من دون کتاب الله . «

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کتاب و ملتحدی جز خدا بنابر آیه سوره جن و قرآن بنابر
آیه سوره کهف ندارد . وقتی هم که قرآن می گوید به « جبل الله » ، اعتصام کنید ، جبل ،
قرآن است و سنت ، پیرو قرآن و مبتنی بر آن است . و تفاوت سنت و قرآن در این است
که سنت لفظاً محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است ، اما معنای آن قرآنی است .
قرآن چهار بُعد دارد : دو بُعد آن دلالتی و همگانی است و دو بُعد آن رمزی و ویژه حضرت

الَّذِينَ يُبْعَثُونَ رِسَالَاتٍ مِنَ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام است. دو بُعد نخست، خاص نیست بلکه هر کس که لغت عرب را بداند، می تواند این ابعاد قرآن را بفهمد. قرآن در ابعاد دلالتی و همگانی آن و هم جنبه های رمزی اش و همه معارف، معانی و حقایق قرآنی، عصمت مطلق دارد. بُعد دلالتی قرآن، افصح کلام و ابلغ سخن ها است. زمانی که خدای متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید تو جز قرآن، ملتحد و پناهی نداری، بدین ترتیب تکلیف همگان را روشن کرده می شود. حتی حضرات معصومین علیهم السلام، شرع مداران و علما نیز اجازه ندارند که به غیر قرآن، پناه جویند. زیرا در آیه سوره کهف، سخن از « لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ » است؛ یعنی کسی اجازه تغییر در کلمات خدا و معانی اصیل شریعت را ندارد. حرف «لا» در اینجا، برای نفی جنس است. بدین ترتیب معنای آیه، این می شود که هیچ تبدیل کننده ای وجود ندارد و هیچ کس مُجاز نیست که حتی یک نقطه یا یک حرکت و حرف را از قرآن کم و زیاد کند. پس از تمام شدن قرآن و انسداد وحی و زمانی که قرآن تمام و کامل شد، دیگر هیچ تغییر و تبدیلی مُجاز نیست. و حتی خدای متعال هم آیات کتاب خویش را نسخ یا تبدیل نمی کند.

از چهار بُعد قرآن، دو بُعد، دلالتی معصوم است که عبارتند از نص و ظاهر مستقر. دو بُعد دیگر، رمز مطلق و رمز نسبی است.

مراد از رمز مطلق، حروف چهارده گانه قرآن در ابتدای ۲۹ سوره مکی و مدنی است و رمز نسبی، میان رمز مطلق و نص قرار دارد. در سنت قطعی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احکامی وجود دارد که در قرآن، نه نفی شده اند و نه اثبات مانند: تعداد رکعات نماز یا کیفیت طواف و رمی جمرات و... از « وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا »، چنین بر می آید که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، این احکام و حقایق را از حروف رمزی قرآن استفاده کرده است. به همین دلیل خدای متعال می فرماید: « اطيعوا الله و اطيعوا الرسول - یعنی اطيعوا الله في محکم کتابه و اطيعوا الرسول في سنته الجامعة غيرالفرقة ». این نوع سنت نیز که جامع و ثابت قطعی و غیر مفرق از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و خود دو نوع است: یک نوع از همان بُعد دلالتی نص و ظاهر مستقر قرآن استفاده می شود و نوع دوم، مستفاد از رموز است. همچنین آنچه از رموز استفاده می شود دو بُعد دارد: یکی مستفاد از رموز رسمی قرآن است و دیگری هم از رموز غیر رسمی قرآن گرفته می شود.

قرآن معصوم است هم در بُعد لغات، صرف، نحو، بلاغت، فصاحت، جمله بندی، پرورش دادن مفاهیم تاریخی که قرآن به الفاظ و حیانی آورده و در کل ابعاد اعم از: ظاهر، باطنش، ترتیب، منطوق، فلسفه، عرفان، ادب لفظی، ادب معنایی، و در کل در تمام مراحل معجزه و

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

معصوم است .

آیا با این مقدمه ، ما وظیفه داریم از قرآن عصمت بگیریم یا خیر ؟ و آیا عصمت در بُعد اخیر تکلیف رسالتی که بُعد محمدی صلوات الله وسلامه علیه است در انحصار معصومین نیست ؟ آری ، ولکن عصمت دارای سه بعد است : بعد علمی ، عقیدتی ، عملی . جمع مثلث عصمت علمی و عقیدتی و عملی در انحصار معصومین محمدی صلوات الله عليهم اجمعین است . ولکن آیا از پله اول گام نخستین عصمت که مقدمه است از برای عدالت و طهارت معنوی عقیدتی و اخلاقی و عملی برای ما امکان دارد یا نه ؟ بله امکان دارد ، زیرا در سوره آل عمران می فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» امر است . امر به دریافت عصمت است . « اعصموا » نیست ، بلکه « اعتصموا » است .

در این آیه « واعتصموا » هم برای خود و هم برای دیگران است . اول خود را سازمان علمی قرآنی و سازمان و حیاتی معصومانه قرآنی دادن ، بعد دیگر افراد . « حبل الله » چیست ؟

« حبل الله » قرآن است و « حبلی الله » و « حبال الله » نیست . صحیح است که فقهای شیعه می گویند که ما چهار دلیل داریم و فقهای سنی می گویند که ما هفت دلیل داریم ، ولی از آن هفت دلیل و از این چهار دلیل قرآن محور است و سنت و بقیه می روند در حاشیه قرآن کریم . سنت در حاشیه قرآن معصوم است اما روایت خیر . زیرا روایت تضاد ، تناقض ، اختلاف ، خلاف عقل ، خلاف علم ، خلاف حس ، خلاف کتاب دارد و در روایات مجال جعل ، و مجال نقل به معنا زیاد است .

بعضی ها می فرمایند : «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» رسول را اضافه کرده است . اضافه رسول ، اضافه ای بر قرآن نیست بلکه رسول گرامی احياناً مطالبی که در قرآن نه نفی شده است و نه اثبات و خیلی کم است بیان می کنند مثل هفده رکعت بودن نمازهای یومیه و اولی الامر هم ناقلان و راویان سنت هستند . رسول راوی عن الله است در دو روایت . روایت اول که رسول از خدا نقل می کند قرآن است . که احسن الحدیث است و متن است . و روایت دوم بیاناتی که رسول الله باز به وحی سنتی برایش القا شده و در قرآن نفی و اثبات ندارد . مانند هفده رکعت بودن نماز ، بنابر این پیغمبر دو بُعدی نقل می کند ، یک بعد متنی قرآن و بعد حاشیه ای خیلی کم ، که سنت است . ائمه عليهم السلام هم ناقل دو روایت اند . یک روایت قرآنی از پیغمبر و یک روایت هم حدیثی باز از پیغمبر . « پس بنابر این هم یکی است و هم دو و وحدت در کثرت و کثرت در وحدت ، منتها این سنت نمی تواند با قرآن مخالفت کند و حاشیه با متن که در تضاد شد ، این تناقض است . و وحی خدا نمی شود که در اصل قرآنی با فرع سنتی اختلاف و تخلف داشته باشد .»

طبق اصل : « واعتصموا بحبل الله جميعا » ، اعتصام نخستین ، به حبل الله است ، که

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

حتی اگر شما می خواهید از سنت پیروی کنید باید با قرآن تطبیق کنید و اگر روایتی متواتر بود با قرآن تطبیق کرد قبول ، و اگر نبود مردود است و اگر روایت واحد ضعیف السند خیلی ضعیف با قرآن موافق بود ، قبول و اگر نبود مردود است . احادیث عرض روایات برقرآن گذشت

رجوع به قرآن با افکار گوناگون ، مثلثی را برای ما در نظر می گیرد :

افکار صحیحی ما با قرآن که برخورد کند تصدیق می شود و این افکار صحیح دوگونه است : یا افکار صحیح کامل است یا ناقص . افکار صحیح و کامل را قرآن تصدیق می کند بدون کم و زیاد ، ولیکن افکار صحیح ناقص را قرآن تکمیل می کند و افکار غلط را رد می کند .

ضلع دوم که بزرگتر است ، افکاری است که درست است اما تکامل دارد .

ضلع سوم کوتاه تر است و مثلث را دو ضلعی می کند و یک ضلع می رود کنار افکاری که غلط است و قرآن آن را طرد می کند .

کل مسلمان ها باید برای نگرهبانی خود و دیگران حداقل از نظر علمی که معصومانه باید باشد ، علم معصومانه ای که برداشته از قرآن می شود ، برای نگرهبانی خود و نگرهبانی دیگران استفاده کنند .

نه گروهی از مسلمانها و نه گروهی که قرآن را کنار بگذارند با این دلیل که ظنی الدلالة است . و این عذر بدتر از گناه است چنانکه مشرکین عذر می آوردند و از جمله عذرهای مشرکان این بود که می گفتند ما که قابل نیستیم که خدا را بپرستیم ، خدا بزرگتر از آن است که معبود ما قرار بگیرد بنابر این ما بتها را بپرستم ، « ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى » . کسانی هم که از شرعمداران قرآن را ظنی الدلالة می دانند و به قرآن مراجعه نمی کنند می گویند که قرآن مهم تر و عمیق تر و بالاتر است از آن که ما بفهمیم ، بنابر این باید رفت به دنبال سنت ، و متناقضات ، متعابدات ، فتاوی متناقض ، رأی های مختلف و این قرآن که حجت بالغه است « قل لله الحجة البالغة » را از حجیت می اندازند و نابالغش می کنند .

در « واعتصموا بحبل الله جميعاً » کل مسلمانها اعم از عوام ، خواص ، حجج ، آیت الله ها ، همه باید به قرآن تمسک کنند و احدی حتی رسول الله از قرآن مستغنی نیست .
زیرا : رسول الله منهی قرآن ، ثقل اصغر است و قرآن منهی رسول الله ثقل اکبر است و رسول الله با قرآن مجمع الثقلین است .

« جمیعاً دوم را باید به هردو دهیم ، زیرا اگر « اعتصموا » در اختصاص جمیعاً « کُم » بود می فرمود : « اعتصموا جمیعاً بحبل الله » . پس در اینکه آخر آمده شامل چند بعد است . « اعتصموا جمیعاً ، بحبل الله جمیعاً » یعنی « اعتصموا جمیعاً » فردی به قرآن نگرستن کافی نیست بلکه باید بر اساس « و امرهم بینهم شوری بینهم » باشد .

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

اگر چنانچه زندگانی نبودند که با آنها شور کنید، می توانید با نوشته ها شور کنید مانند نوشته هایی که درباره تفسیر قرآن است. منتها این شور در تمامی ابعادش باید بر حول قرآن باشد. زیرا کسی که آراء را بر محور دقت در حبل الله تفحص می کند و می بیند و خوب و بد و بدتر و خوب تر را می بیند، امن از خطا و اشتباه است. زیرا دیدن خطاها و دیدن اشتباه ها انسان را وادار می کند که اشتباه نکند و اشتباه را به طور کلی از بین ببرد و صحیح را تبدیل به حسن و حسن را تبدیل به احسن کند: «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه».

ظنی الدلالة بودن قرآن از بدترین جرم هاست نسبت به این کتاب وحیانی اقدس مطلق الهی در کل تاریخ. زیرا قرآن در ابعادی گوناگون و صریح، خود را قطعی الدلالة از نظر لغوی، جمله ای، فصاحت، بلاغت، دانسته است که حتی از کل کتابهای وحی هم، در ابعاد لغوی دلالی، و در بُعد فصاحت و بلاغت، از نظر لفظی و در ابعاد معنوی، در طول تاریخ، تا پایان زمان تکلیف، بر همه مقدم است.

مانند: «و إن كنتم فی ریبٍ من ما نزلنا علی عبدنا فأتو بسورةٍ من مثله» این تحدی نسبت به كل مكلفان جهان است، از هنگام نزول قرآن تا پایان زمان تکلیف. مُمائل قرآن یا احياناً افضل از آن در كل ابعاد است. مانند بُعد دلالی لغوی، بُعد فصاحت، بُعد بلاغت، بُعد معنا که در كل ابعاد ربانی است، یا اینکه همسان با قرآن است. «این «من مثله» که شامل كل مماثلت ها می باشد، اگر قرآن ظنی الدلالة باشد برتر از قرآن که ظنی است، عبارات قطعی الدلالة است حتی غیر وحیانی! عبارات غیر وحیانی قطعی الدلالة که در صدش زیاد است، حتی در بین مجانبین هم، قطعی الدلالة داریم. این با ظنی الدلالة بودن قرآن اصلاً سازش دارد؟ پس در این تحدی باید، قرآن مغلوب باشد!».

اگر دیوانه‌ای که بیمار شده است، فریاد بزند:

«آی سرم!» آیا کلمه‌ی «سر» از شخص دیوانه ظنی و نامفهوم و نامعلوم برای ما و حتی خود آن دیوانه است؟ یعنی ممکن است کسی بگوید چون او دیوانه است مراد از سر، شاید سر نباشد و مراد، دست یا پا باشد؟!.

این مسئله وجود دارد که در مورد متون قدیمی و حتی معاصر بشری، محک مطلق نداریم، زیرا اولاً، علم بشری مطلق نیست تا مرادش را به گونه‌ای مطلق برساند. ثانیاً، علم انسان‌های امروز به تاریخ، مطلق نیست، لکن درصد بسیار بالایی از مفاد متن قابل فهم است.

اما در مورد قرآن - که از ناحیه‌ی علم و رحمت مطلقه‌ی ربانی صادر شده - به گونه‌ای مطلق در همه‌ی جهات، با فصاحت و بلاغت فوق حد اعجاز سایر انبیاء، دال و مدلول

www.al-forqan-mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

قطعی، با رعایت تمامی ابزارهای شایسته برای رسیدن به فهم درست در دست ماست و هرگونه شک و تردیدی در قرآن یا دلالت آن، شک و تردید در علم و رحمت ربوبی است. آیا کسی که بخواهد مقصود باطنی خود یا مطلبی را به دیگران بفهماند، الفاظی را انتخاب می‌کند که صد در صد مقصودش را ایفاء کند؟ یا از الفاظ مبهم و مشکوک استفاده می‌کند؟

اصلاً آیا خدای متعال علم و احاطه به لغات و معانی دارد یا خیر؟ اگر علم به الفاظ و معانی ندارد، جاهل و «نَعُوذُ بِاللَّهِ» دروغ گو است. اما اگر علم دارد لکن عمداً الفاظ منحرف و غیر یقینی را استعمال می‌کند، یا «نَعُوذُ بِاللَّهِ» خائن یا ظالم یا هر دو است، که نمی‌خواهد مطلب خویش را درست بفهماند... و یا علم به لغات و معانی نداشته و کودکانه سخن گفته است. مثلاً فرض کنید استادی برای شاگردانش کتابی می‌نویسد و در آن کتاب از لغات گنگ و جمله‌های ظنی استفاده می‌کند. آیا این استاد عادل و عالم است؟

آیا خالق عقل و عقلا، علم و علما، به مقدار انسان‌های عاقل و عالم هم عقل و علم ندارد؟! آیا نمی‌تواند الفاظی صریح را برای رساندن مرادش استعمال کند؟ و یا عاجز و ناتوان بوده؟! خدا کتابی فرستاده که مبهم می‌باشد؟ بنابراین هم به خود ظلم و خیانت کرده است، هم به جویندگان حقیقت؟! اما خدای متعال از همه‌ی این نسبت‌ها به دور است زیرا خود فرموده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ - همانا این قرآن هدایت می‌کند برای آن چه استوارتر، محکم‌تر و ارزشمندتر است»^{۶۱}

آیه: «يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ» این دو یسر است، یک یسر، یسر عربی بودن است. و اصولاً عربی به معنی واضح است. آیا ظنی الدلالة واضح است؟ ظنی الدلالة و شکی الدلالة، محتمل الدلالة فاضح است ولی واضح نیست! چون واضح قطعی الدلالة است.

بعد دوم: «يَسْرَنَاهُ» یعنی قرآن عربی فی عربی! اوضح تعبيرات واضح در لغت قرآن و آیات قرآن است. «انما» حصر است، «فَإِنَّهَا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ» منحصرأً آسان کرده ایم، از نظر دلالتی و از نظر مدلولی، قرآن را با لسان تو. این آیه بلغتک نیست، بلسانک است! لسان رسالتی، در دو بُعد واضح است، یکی بعد عربی بودن، که برحسب روایاتی عربی بودن یعنی «يَبِينُ اللِّسَانَ وَ لَا تَبِينُهُ اللِّسَانُ» لغت عربی مبین زبان‌های دیگر و لغات دیگر است ولی لغات دیگر مبین عربی نیستند. و چون شریعت قرآن، بارزترین، مهم‌ترین، کامل‌ترین و شامل‌ترین شرایع است، به زبان عربی که واضح‌ترین، مبین‌ترین لغات هاست، وارد شده است.

از جمله اسماء قرآن، بصائر است و بصائر یعنی بصیرت‌ها. قرآن بینش‌هایی است برای کل بینندگان از کل مکلفان و آیا مخاطبان قرآن شریف در کل ابعاد دلالتی ظاهر و واضح، فقط عرب زبانان هستند؟ فقط مسلمانان هستند؟ خیر بلکه در آیاتی کل عالمین مخاطب

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

اند، در آیاتی ملحدین مخاطب اند و در آیاتی مشرکین مخاطب اند و در آیاتی موحدین غیر کتابی مخاطب اند و در آیاتی کتابیان مخاطب اند و در آیاتی مسلمانان مؤمن مخاطب اند و در آیاتی مسلمانان غیر مومن مخاطب اند و در آیاتی مسلمانان منافق مخاطب اند، پس کلّ مکلفان مخاطب بلسان قرآن هستند، منتهی در دو بُعد: یک بُعد عربی زبان ها که بُعد اقرب است و یک بُعد کسانی که لغات دیگر را دارند که در این صورت ترجمه صحیح صد در صد قرآن، برای آن ها بصائر است

اگر خدای تعالی، قرآن کریم را برای ما به ودیعه نمی فرستاد، مکلفان هیچ تکلیفی نداشتند. هم چنین اگر لغات و اصطلاحات قرآنی، قابل فهم ما نباشد، باز هم تکلیفی برای ما نیست و فقط کسانی تکلیف دارند که قرآن را فهمیده اند، پس کسانی که گفته اند قرآن ظنی الدلالة است یعنی دلالت آن در حد ظن و گمان است، آیا خواسته اند از همه رفع تکلیف کنند که چنین گفته اند؟!

و همچنین «هذا بلاغٌ للناس». بلاغ رسایی است. آیا عبارت ظنی رساست؟! پس نارسا چیست؟ رسای صد در صد مطلق، قطعی الدلالة است. نارسای مادون اش، ظنی است، و دوشن شکی است و دون آن احتمالی. چه ظنی و چه شکی، چه احتمالی غیر بلاغ است! یک از اُسماء قرآن فرقان است. فرقان، فارق بین حق و باطل است. آیا دلالت ظنی، حق است؟ دلالت قطعی هم حق است؟ یعنی دلالت قطعی یا مافوق قطعیات عمومی، این قطعی است، و دلالت ظنی هم که مادون قطعی عادی است، این فرقان است؟! « مگر نه این است که هدایت به راه پابرجا و استوار، نیازمند به کلام محکم و قطعی و خدشه ناپذیر است، دال و مدلول هر دو باید قطعی باشند تا هدایت قطعی شود. خدای تعالی در ده ها آیه، مناظرات هدایت به شریعت الهی را علم و قطع دانسته و رسیدن به علم را با یقین می داند نه با شک و تردید و گمان چنانچه در آیات شریفه واضح است. »

۱- «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» - و اکثر مردم جز از خیال و گمان پیروی نمی کنند، در صورتی که خیال و گمان کسی را بی نیاز از حق نمی کند
۶۲»

۲- «أَنْ تَتَّبِعُوا إِلَّا الظَّنَّ وَ أَنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» - شما پیروی نمی کنید مگر از خیال و جز به گزافه سخن نمی گوئید «^{۶۳}

۳- «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» - این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای از آتش بر آنان که کافر شدند «^{۶۴}

۴- «وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» - آنان که دروغ می بندند بر خدا چه گمان کرده اند، وای بر آنان از روز قیامت «^{۶۵}

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۵- «وَلَا تَقْفُ مَا نَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ- هرگز پیروی نکنید از آنچه به آن علم ندارید»^{۶۶}

«

همه‌ی آیات فوق و همانندشان، پیروی از ظن و گمان را مردود دانسته، و در آیه‌ی اخیر پیروی از غیر علم و یقین را ممنوع اعلام می‌نماید. پس اگر قرآن ظنّی الدّلاله و دلالت آن در حد گمان باشد، علم‌آور نبوده و نباید از آن پیروی کرد؟

قرآن برهان است، آیا قطعی بودن و فوق قطعی بودن برهان است؟ یا ظنی بودن هم برهان است؟! یا «نور» نور، نور مطلق است. یعنی نوری که صددرصد نور است و هیچ ظلمتی در آن نیست. و اگر قرآن ظنی است که نور نیست! نور و ظلمت مخلوط است، جزو ظلمت محض است چون ظنّی الدّلاله است؛ حجت نیست. یا «حجّه بالغه» که اگر قرآن ظنی است نه حجت است نه بالغ است. لجه غیر بالغه می‌شود. هم حجت نیست و هم بلوغ ندارد.

اما این مطلب «ظنی الدّلاله بودن قرآن» در میان مسلمانان از کجا پیدا شده و چرا گفته‌اند؟ پاسخش دارای ابعادی است که آیت الله العظمی صادقی تهرانی آن را اینگونه بیان می‌کنند:

«این که کفار و دشمنان قرآن نتوانستند به هیچ‌وجه من‌الوجه حتی در الفاظ قرآن خدشه وارد کنند، نتوانستند به عنوان یهودی، مسیحی یا هر دین دیگر، بگویند قرآن مبهم یا ظنّی الدّلاله است، حتی رئیس کشیش‌های لبنان در جونیه به نام «مطران حداد بیروتی» که چهارده جلد کتاب- به خیال خود- بر ردّ قرآن نوشته است. در یکی از کتاب‌های خود اعتراف دارد که قرآن از نظر لغت و ادب، فصیح‌تر از تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی است. نظیر این جریان، در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» از گوستاو لوبون فرانسوی است. گروه زیادی حتی در بین مسلمان‌ها، فکر می‌کنند این کتاب به نفع اسلام است ولی او در این کتاب قطور، یک جمله گفته که به خیال خود وحیانی بودن قرآن را نقض کرده است. می‌گوید: ما فکر می‌کنیم چرا آیات قرآن با هم چندان ارتباطی ندارند؟ از بحث معاد به توحید می‌رود، به اخلاق، به احکام، به نبوت و ... بنابراین درباره‌ی پیامبر اسلام می‌توان گفت سخن آنان که می‌گفتند: دیوانه است صحت دارد! به اختصار باید گفت: اولاً کدام دیوانه است که سخنی بگوید یا کتابی بیاورد و همه‌ی عقلا و علمای عالم، در سالیان دراز نتوانند حتی یک آیه مثل آن را بیاورند تا چه رسد بهتر از آن را؟! ثانیاً قرآن در تناسب آیات نیز اعجاز دارد، یعنی فی‌المثل در سوره حمد، هم توحید، نبوت و هم معاد را بیان نموده است، همین‌طور بقیه‌ی سُور؛ کیست که بتواند چنین جالب و جذاب سخن بگوید؟ سوم این که اگر بر فرض محال نعوذبالله، پیغمبر دیوانه بود، پس باید مصدر آیات قرآن هم از افکار شخص دیوانه باشد و این نیز محال است، چون اصلاً قرآن مصدر انسانی ندارد و تنها از

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

ناحیه‌ی حضرت رب‌العالمین شرف صدور یافته است. گیرنده‌ی وحی نیز حتی به قول مخالفان عاقل‌ترین خردمندان جهان بوده است. جواب این است که خدای تعالی به این ترتیب می‌خواسته حتی در یک صفحه از قرآن، نمایشی از کل حقایق را ارایه دهد، به گونه‌ای اعجاز‌آمیز که هیچ یک از افراد بشر قادر به آوردن مشابه آن نباشد.

این‌ها با همه‌ی دشمنی‌ها و تلاش خودشان چون نتوانستند نسبت ناروای ظنی‌الدلالة بودن، میهم یا صامت بودن و مانند آن را علیه قرآن اثبات کنند؛ بنابراین با مکر و نیرنگ خاصی به گونه‌ای دیگر، وارد معرکه مبارزه با قرآن مظلوم شدند. به مسلمان‌ها نزدیک شدند چه مردم عادی و چه علما. به مردم عادی یاد دادند که قرآن برای بدرقه و روی طاقچه‌ها و تیرک و بازوبندی فرزندان و یا فقط تلاوت کردن و غیره ثواب دارد. اگر ثواب همین مقدار هم به شما برسد برای آخرتتان کافی است و از این مزخرفات.

به علما نیز نزدیک شدند و حتی تعدادی از آنان با گفتن لفظ شهادتین و به ظاهر مسلمان جلوه دادن خود، وارد علوم اسلامی شدند و حتی مدارج علمی را هم طی نمودند. به علما و طلاب تلقین کردند که اگر سراغ قرآن بروید تفسیر به رأی می‌شود، و باعث گناه است، عذاب دارد، کلام خدا بسیار بالاتر از فهم ماست، و بالاخره ما نمی‌توانیم آن را بفهمیم و کمال جدیت را نمودند تا توجه همه طلاب علوم دینی، چه شیعه و چه سنی مذهب را به احادیث و روایات و اجماعات و شهرت‌ها جلب کردند.

احادیث هم که حالش معلوم است، جعل، وضع، تقیه، تحریف، اختلاف، نسخ، نسیان راوی، سهو، خطا، تقطیع، اشتباه و ده‌ها مشکل و بدبختی‌های دیگری که به سر روایات آورده‌اند، تا چه رسد به فتاوی و نظرات مأخوذه‌ی از این روایات و یا مبانی دیگر.

طوری شد، که طلب از اول تا آخر دروس حوزوی، احساس نیازی به خواندن قرآن نداشته باشند، تا چه رسد به بررسی و تفکر در آن. چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی ^{رضوان الله علیه} در تفسیرالمیزان ^{۶۷} فرموده‌اند: «علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به هیچ وجه به قرآن احتیاجی ندارند، به طوری که شخص متعلم می‌تواند همه‌ی این علوم را از صرف و نحو، معانی، بیان، لغت، حدیث رجال، درایه، فقه و اصول فرا گرفته به آخر برساند و آن‌گاه متخصص در آن‌ها بشود، ماهر شده در آن‌ها اجتهاد کند ولی اساساً قرآن نخواند و جلدش را هم دست نزند! در حقیقت برای قرآن چیزی جز تلاوت کردنش برای کسب ثواب و یا بازوبندی برای فرزندان که از حوادث روزگار حفظشان کند چیزی نمانده، اگر اهل عبرتی، عبرت بگیر!».

با بررسی تمامی کتب آسمانی و زمینی، ما هرگز کتابی مظلوم‌تر از قرآن سراغ نداریم که بدین گونه از دلالت و هدایت- آن هم به دست گروهی از مسلمانان- این چنین ساقط شده باشد. ^{۶۸} «

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

فریاد و ناله‌ی اعتراض رسول اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدای رسالت بلند بود که: «یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا - پروردگارا! همانا قوم من، این قرآن را بسی مهجور - و دور از خود - برگرفتند» ^{۶۹}.

قرآن که بیان است، نور است، تیبان است، «بهدی للتی هی اقوم» است، «حجّة بالغة» است و از این قبیل تعبیرات خاص، این حرف ظنی الدلاله بودن را به طور کلی از بین می برد. و آلا با صرف نظر از کلّ این ادله و کلّ این آیات اگر قرآن ظنی الدلاله است، به نصّ خود قرآن، تبعیت از قرآن حرام است! آیات «إِنَّ الظَّنَّ لَا یغنی عن الحق شیئا» و «یا لا تقف ما لیس لك به علم» اگر قرآن مصداق «ما لیس لك به علم» است، پس تبعیت از قرآن حرام است!

به هر حال و این تهمت ظنی الدلاله بودن قرآن، خود اهانتی قطعی به بالاترین و والاترین وحی گویای الهی است که به هیچ کتاب دیگری، چنان نسبت و قیحانه‌ای داده نشده است، در حالی که با سختی فراوان سعی می کنند متن‌های ثقیل بشری را که حتی گاهی بی فایده و یا کم فایده نیز هست موشکافی کنند، و نکاتش را دریافت نمایند، اما به قرآن مظلوم که می رسند می گویند، این کتاب قابل فهم ما نیست. با آن که به تعبیر خود قرآن کریم این کتاب کتابی است بسیار آسان و قابل فهم همگان: «لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر - ای پیامبر! ما واقعاً این قرآن را برای متذکر شدن (هشدار و یادآوری برای مردم) سهل و آسان قرار دادیم پس آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست؟» ^{۷۰}

«اگر قرآن از دلالت قطعی اش سقوط کند، خود سقوط تمامی کتاب‌های وحیانی است، زیرا قرآن برحسب تصریحاتی نسبت به همه‌ی آن‌ها مهیمن و نگهبان است. روی این اصل، چنان نسبتی به قرآن که میان دشمنان اسلام و دوستانی ناآگاه شهرت یافته، کل شرایع ربانی را واژگون می کند، و متأسفانه این بدترین ستمی است که نسبت به قرآن کریم شده است.»

نقش روایات در تفسیر از دیدگاه الفرقان

آیت الله العظمی صادقی تهرانی در مقدمه تفسیر الفرقان می فرماید:

«آیات عرض و احادیث آن گواه است بر این که ظاهر قرآن چه رسد به صریح آن حجّت است و اگر چنین نباشد عرضه روایات به قرآن و ارزیابی و سنجش روایات با کتاب توجیه پذیر نخواهد بود.»

و اما این که گفته شده است: قرآن از ناحیه سند قطعی و از ناحیه دلالت ظنی است ولی روایات از ناحیه صدور ظنی و از ناحیه دلالت قطعی اند سخنی خرافی و آفت زاست که از ساحت قرآن بسیار دور است. قرآنی که بیان آن فصیح ترین و رساترین بیان است. تفسیر قرآن به وسیله سنت یعنی توضیح بخشهایی از قرآن که برای فهم های قاصر مجمل می

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

ماند و این نه از قصور دلالت کتاب است که آن در دلالت خویش بسیار آشکار است (حتی در بخش متشابهات) بلکه این ژرفا و بلندای معانی است که بر فهم ها سنگینی می کند و گرنه الفاظ قرآن در بلندترین قله های فصاحت و بلاغت قرار دارد و روایتی که می گوید تفسیر قرآن جایز نیست مگر با سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و یا ائمه علیهم السلام تأویل آن منع از تفسیر به رأی است... ادله عرض، ما را به تدبیر صحیح و لازم در قرآن و امی دارد و رهنمود می دهد که در حد توان روایات را به قرآن عرضه بداریم تا غت و سمین و خائن و امین از یکدیگر شناخته شوند. و روایاتی که در تفسیر قرآن وارد شده است نقش حواشی را نسبت به قرآن دارند. آنچه از این روایات با متن قرآن سازگار باشد به عنوان شارح متن پذیرفته می شود و آنچه سازگار نباشد به دیوار زده می شود و آنچه مورد شک و تردید قرار گیرد به قائل و راوی آن واگذار می گردد.^{۷۱}

تدبر در قرآن کریم

توصیه به تدبر در آیات قرآنی

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا - آیا پس آیات قرآن را با نگرشی جامع (درست) نمی اندیشند؟ یا بر دل‌هایی قفل‌هایشان نهاده شده است؟^{۷۲}

تفسیر: در این آیه تدبر در قرآن به میان آمده که اگر قفل‌های دربهای قلوب باز باشد امکان تدبر در قرآن همچنان پایدار است، از لحاظ اینکه قلب‌های انسانها محور اصلی فرماندهی کل نیروهای دراکه انسانیت است، و اگر این قلبها برای ادراکات فطری و عقلی باز باشند در جمع امکان تدبر در قرآن را در پی دارند، ولی دربهای بسته، غیر وارسته چنان امکانی ندارند. اُفقال، اِغفال، شهوت، جهالت و ... دربهای قلوب را همچنان می‌بندند، و در اینصورت سایر قوای دراکه انسانی اگر هم فعالیت‌هایی شایسته داشته باشند چون راهی به مرکز فرماندهی قلب ندارند بی‌اثر می‌مانند. و از کارآیی باز می‌ایستند، سپس آنها هم از کار می‌افتند، که اینجا انسان منهای انسان می‌شود. تدبر از نظر لغت کوشش و کاوشی است خستگی ناپذیر برای یافتن حقایقی از ظواهری مناسب که این آیات را با مناسباتی تنگاتنگ یکجا و همسان کند تا معنای مقصود را سامان دهد.

لغات قابل توجه:

- ۱- تدبّر: از دبر به معنای عقب و تدبّر به معنای تفکر و تأمل است. تدبّر الامر - یعنی به عواقب کار نظر کرد و تأمل نمود.
 - ۲- قلب: برگرداندن، وارونه کردن.
- قرآن به قلب بیشتر تکیه کرده و به او چیزهایی نسبت می‌دهد که به مغز نسبت می‌دهند.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

قرآن قلب را منشأ خیر و شر می‌داند. برای بیشتر روشن شدن قلب از نظر قرآن، باید الفاظ قلب، نفس، صدر و فؤاد را با هم مقایسه نمود.

۳- اَقْفَالِ جَمْعِ «قَفْلٍ» است و یک مرتبه در سوره محمد صلی الله علیه و اله آیه ۲۴ آمده است.

امام خمینی رحمة الله علیه درباره تفکر و تدبّر در آیات شریفه قرآن در صفحه ۱۹۹ کتاب «آداب الصلوة» می‌فرماید: «یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آنچه که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را به تفسیر رای که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند و بواسطه این عقیده باطله، قرآن شریف را بکلی مهجور نموده‌اند»

پیام‌های ایه:

۱- امر به تدبّر در آیات قرآنی

۲- عمل به دستورات قرآنی به هر مقدار که فهمیده شود:

الف) عمل کردن به اوامر قرآنی

ب) دوری کردن از نواهی آن

۳- توبیخ و سرزنش کسانی که قرآن می‌خوانند و در آیات آن تدبّر نمی‌کنند.

۴- آنکه قرآن می‌خواند و در آیات آن تدبّر نمی‌کند، با دست خود قفل بر دل خود زده و قفل زدن به دل، یعنی عدم تدبّر در آیات قرآن.

آیه‌ای دیگر درباره توصیه به تدبّر

کتاب انزلنا الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکّر اولوا الالباب - یا مگر) کسانی را که (به خدا) گرویده و کارهای شایسته کردند، چون مفسدان در زمین می‌نهیم، یا پرهیزگاران را چون فاجران قرار می‌دهیم؟»^{۷۳}

لغات قابل توجه:

۱- انزلنا

۲- مبارک

۳- تدبّر

۴- تذکّر: مصدر است به معنای یادآور شدن و به یاد آوردن.

ذکر - به معنای یاد کردن خواه به زبان باشد یا در قلب و هم چنین به معنی نگهداری و حفظ نیز آمده‌است.

۵- الباب: جمع لب است به معنای خرد و عقل و اندیشه. اولوا الالباب - صاحبان خرد و اندیشه.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

پیام‌های آیه :

- ۱- آیه با کتاب شروع می‌شود، توجهی است برای خواننده قرآن که به موضوع بعد از کتاب دقت نماید.
 - ۲- نزول قرآن از طرف فرستنده به منظور آشنا شدن با موضوعات آن است.
 - ۳- کتاب، کتاب مبارکی است. اگر خواننده کتاب دستورات آن را سرلوحه برنامه زندگی خود قرار دهد، همانگونه که کتاب مبارک است، برای خود و جامعه‌ای که در آن زیست می‌نماید، مبارک و با برکت است.
 - ۴- برای درک مفاهیم آیات این کتاب، باید در آیات آن تدبّر و تفکر نمود.
 - ۵- صاحبان اندیشه، با اندیشه در آیات قرآن، مطالبی که پروردگار متعال بالقوه در وجودشان به ودیعه نهاده، به یاد خواهند آورد.
- قرآن برای عموم بیان و برای متقین ارشاد و موعظه است «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقين» این (قرآن) بیانی است (وحیانی) برای مردمان و رهنمون و اندرزی است برای پرهیزگاران».^{۷۴}

تفسیر : « هذا بیان للناس » قرآن را به عنوان بیان و روشنگری بی‌مانند معرفی کرده است، و روی این اصل « هدی و موعظة للمتقين » می‌باشد که هدایت و موعظت‌ش همگام و در پی بیان قرآن است، این آیه دارای دو بعد است، نخست طبع هدایت و روشنگریش برای کل مکلفان، که در میان آنان الناس به میان آمده‌اند، چه آن را بپذیرند یا نپذیرند. بعد دوم هدی و موعظه که ویژه پرهیزگاران است آن هم چنانکه در اول سوره بقره یاد شد شامل دو دسته می‌باشد دسته اول تقوی پیشگان که آماده تحقق تقوی در پرتو قرآن‌اند یعنی گمراهانی که در زمینه گمراهی جوینده و پوینده حقیقت‌اند، یا دست کم با حقیقت معارضه‌ای ندارند و اگر حقیقت برای آنها به گونه قانع کننده بیان شود آن را می‌پذیرند. دسته دوم متقیان فعلی هستند که گام اول را برداشته‌اند یعنی قرآن را گویای روشن هدایتگر مکلفان دانسته‌اند، و سپس با پوششها و کوششهای خود بر تقوای علمی، عقیدتی اخلاقی و عملی خود چه فردی و چه اجتماعی کوشا هستند.

لغات قابل توجه در آیه :

- ۱- بیان : از بان به معنای آشکار و ظاهر شدن است. بیان به معنی آشکار شدن و هم چنین قطع شدن گفته شده‌است.
- ۲- للناس : برای نوع انسان‌ها.
- ۳- هدی : به معنای هدایت یافتن و هدایت کردن - ارشاد و راهنمایی از روی لطف و خیرخواهی گفته شده.

www.al-forqan-mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۴- موعظه: وعظ مصدر است که اسم مصدر آن موعظه است و به معنای اندرز و پند دادن می باشد.

۵- متقین: جمع متقی است - متقی از تقواست - ریشه لغت تقوا، وقایه است - وقایه، یعنی نگهداری از ضررهایی که به چیزی می رسد. هر فرد مسلمان باید از ضررهایی که به اندیشه و گفتار و کردارهای او می رسد خود را حفظ کند تا با تقوا باشد. خوب بیاندهد، زیبا سخن بگوید و کرداری نیکو داشته باشد و از این جهت است که قرآن اشاره دارد که فقط منحصرأ اعمال متقین مورد پذیرش پروردگار خواهد بود.

أَمَّا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ اللَّهِ مِنَ الْمُتَّقِينَ^{۷۵}

پیام های آیه:

۱- قرآنی که توسط پروردگار فرستاده شده، دستورات و اوامر آن برای عموم مردم روشن است و اوامر و دستورات اخلاقی آن برای همه قابل استفاده و هم چنین قابل اجرا و عملی است.

۲- سراسر قرآن ارشاد و راهنمایی است. باید قرآن خواند و با مفاهیم آن آشنا شد و به دستورات آن عمل نمود تا از ارشاد و راهنمایی های قرآنی بهره های معنوی برد.

۳- انسان در هر حال و موقعیتی باشد، نیاز به موعظه و پند و اندرز دارد، چه بهتر با موعظه های قرآنی آشنا شویم و سعی کنیم، اندرزهای قرآنی را عمل نماییم.

۴- برای اینکه از ارشاد و اندرز قرآنی استفاده کنیم، باید بر اساس توضیحی که در معنای متقین داده شد، با تقوا باشیم.

نتجه گیری:

طبق ادله عقلیه و قرآنیه تنها راه تفسیر قرآن، تفسیر به روش قرآن به قرآن است و ظنی الدلاله بودن قرآن هم طبق گفته های خداوند مردود است.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَحْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

در آخر از همه دوستان و محققان و طلاب و حتی مجتهدان می خواهم انتقادات و نظرات خویش را درباره این کتاب به نشانی های زیر ارسال نمایند :

www.al-forqan.mihanblog.com

ehsan.aghighi@yahoo.com

پی نوشت ها :

- ۱- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، به نقل از: عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر، ص ۲۹۹
- ۲- تفسیر الفرقان، ج ۲۷ ص ۱۱۸ و ج ۳۰ ص ۳۰
- ۳- ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۳۹ - محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۷-۳۸ - عبدالفتاح الخالیدی، تعریف الدارسین بمنهج المفسرین، ص ۱۵۰
- ۴- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۳-۱۵ - و جزوه تفسیر آیت الله العظمی صادقی تهرانی
- ۵- عباسعلی عمیدزنجانی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۳۶۱
- ۶- حسامالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۶۹۱ ح ۲۸۶۱
- ۷- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۲
- ۸- نهج البلاغه، خ ۱۲۶، ص ۲۲۷
- ۹- همان، خ ۱۷، ص ۵۹
- ۱۰- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۷۶-۸۰
- ۱۱- ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۹۳ / عبدالفتاح خالیدی، تعریف الدارسین، ص ۱۵۰

www.al-forqan.mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَحْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

- ۱۲- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۲؛ ج ۳، ص ۷۵
- ۱۳- سید محمدحسین طباطبائی، حاشیه کفایه الاصول، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۳
- ۱۴- همان، ج ۱۴، ص ۲۰۵
- ۱۵- ابراهیم: ۴
- ۱۶- محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۷
- ۱۷- ترجمان فرقان، ج ۱، ص ۲۲۴
- ۱۸- خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۱، ص ۱۰۴
- ۱۹- راغب اصفهانی، ص ۸۵
- ۲۰- احمدبن فارس، ج ۱، ص ۲۱
- ۲۱- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۳ - ابوالفتوح رازی (حسین بن علی بن احمد خزاعی نیشابوری)، روض الجنان و روح الجنان، ج ۴، ص ۱۷۴ - محمدبن حسن طوسی، ج ۲، ص ۳۹۴ - مولی محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر الصافی)، ج ۱، ص ۲۹۴ - محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۵۵
- ۲۲- محمود رجیبی، روش تفسیر قرآن، ص ۲۰۹
- ۲۳- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البيت، ج ۲۷، ب ۹ (ابواب صفات قاضی)، ص ۱۵
- ۲۴- نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲- در منابع اهل سنت، روایاتی وجود دارد که در آنها به منبع بودن قرآن در تفسیر تصریح شده است. با تتبع مختصر به دو مورد برمی خوریم که عبارتند از: اول. روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به طریق حدیقه نقل شده است: «و الحدیث کالقرآن یفسّر بعضه بعضاً.» محمدبن احمد قرطبی انصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳، ص ۳۵ دوم. «أخرج ابن جریر و ابن المنذر عن سعید بن جبیر فی قوله "متشابهاً" قال: یفسّر

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

بعضه بعضاً، و يدلّ بعضه على بعض.» جلال الدين سيوطی، پیشین، ج ۷، ص ۲۲۱

۲۵- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴

۲۶- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ب ۹ (ابواب صفات قاضی)، ص ۱۱۵

۲۷- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۲، ب ۲۹

۲۸- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۰: مشابه همین روایت در این مصادر آمده است: همان، ج ۷، ص ۱۵۸ - محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۵۷ - شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۹۳ - محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۰، ب ۸ - احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۷

۲۹- محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۳ باب «النوادر»، ص ۶۲۷ همین روایت با حذف ابتدای سند در عدة الداعی و نجاح الساعی احمدبن فهد حلّی (ص ۲۲۹) و ثواب الاعمال، (شیخ صدوق) (ط. الثانیة، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸، ص ۲۸۰) آمده است. نیز استاد شیخ صدوق، محمدبن حسن، از حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از نصر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از امام صادق(علیه السلام) و ایشان از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده است. (ر.ک. محمدبن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۰).

۳۰- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳ / شیخ حرّ عاملی روایت یاد شده را با همین سند، ولی با اندکی تفاوت در متن نقل کرده است. (ر.ک. شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۰۰). نیز علامه مجلسی همین روایت را بدون ذکر سند و نام امام، بلکه با تعبیر «عن الائمه» در بحار الانوار، (ج ۹۲، ص ۷۲) نقل کرده است.

۳۱- فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۷۸۰ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹، ص ۷۰.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۳۲- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۳۰، ص ۵۱۲ / جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۹ / اسماعیل بن کثیر، پیشین، ج ۲، ص ۱۰

۳۳- جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹

۳۴- سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحديث، ط. الرابعة عشر، بيروت، دارالزهراء، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۰ / محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ط. الثانيه، قم، انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۷۲ / محمدباقر مجلسی روایت را مجهول دانسته است. (ر.ک. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۲۱).

۳۵- سید ابوالقاسم موسوی خوئی، پیشین، ج ۵، ص ۱۴ و ج ۱۱، ص ۲۱۴ / سید محمدجواد حسینی، المعین علی معجم رجال الحديث، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۰۶

۳۶- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۹۰

۳۷- مولی محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۷۰

۳۸- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۸۳

۳۹- همان، ص ۸۱

۴۰- سید محمدسعید حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ۶ جلدی، مؤسسۀ المنار، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۵

۴۱- مرکز الرساله، الايمان و الكفر و آثارها علی الفرد و المجتمع، قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۹ ق، ص ۷۳

۴۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۹

۴۳- مبانی و روش های تفسیری قرآن، ص ۳۷۶، چاپ چهارم

۴۴- مبانی و روش های تفسیری قرآن، ص ۳۷۶، چاپ چهارم

۴۵- محمدحسین، طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۲

www.al-forqan.mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَحْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۴۶- اهل بیت (علیهم السلام) راه های مختلفی را در استفاده تفسیری از آیه های قرآن پیموده اند که اهم آن ها از این قرار است:
الف. توجه به کاربرد قرآنی واژه به کار رفته در آیه مورد تفسیر. ر. ک. به: نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸۰
ب. استفاده از تفسیر آیه ای در تفسیر آیه دیگر. ر. ک. به: نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۸۷

ج. تبیین مراد آیه با استناد به آیه دیگر. ر. ک. به: نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹۴
د. توجیه مفاد آیه با توجه به مسلم بودن همان معنی در آیه دیگر. ر. ک. به: نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۸

۴۷- فتح: ۲۹

۴۸- بقره

۴۹- بقره: ۱۴۶ و انعام: ۲۰

۵۰- مجادله: ۷

۵۱- فصلت: ۵۴

۵۲- سبأ: ۳

۵۳- علی بن محمد عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد بن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن ابي عبدالله (عليه السلام). محمد بن يعقوب، كلینی، الاصول من الكافی، ج ۱، ص ۱۳۶، بیروت، دارصعب و نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۴

۵۴- یونس، ۱۰/۳

۵۵- انعام، ۶/۵۰

۵۶- قمر، ۵۴/۱۷

۵۷- فاطر، ۳۵/۱۵

۵۸- سورة جن، آیه ۲۲

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشُونَهُ وَلَا يَحْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۵۹- سورة كهف، آیه ۲۷

۶۰- تعریف آیت الله العظمی صادق تهرانی

۶۱- اسراء / ۹

۶۲- یونس / ۳۶

۶۳- انعام / ۴۸

۶۴- ص / ۲۷

۶۵- یونس / ۶

۶۶- اسراء / ۳۶

۶۷- تفسیر المیزان به زبان عربی، ج ۵، ص ۲۷۶؛ تفسیر ۴۰ جلدی المیزان به زبان فارسی، ج ۵، ص ۱۱۷

۶۸- نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر

۶۹- فرقان / ۳۰

۷۰- سوره قمر، آیه / ۱۶

۷۱- الفرقان ج ۱، ص ۱۹-۲۱

۷۲- سوره محمد، آیه ۲۴

۷۳- سوره ص، آیه ۲۸

۷۴- سوره آل عمران، آیه ۱۳۸

۷۵- سوره مائده آیه ۲۷

منابع :

www.al-forqan.mihanblog.com

وبسایت علوم قرآنی الفرقان

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

ترجمان وحی «قرآن کریم». ترجمه فقیه قرآنی مرجع کبیر آیت الله العظمی

دکتر صادقی تهرانی قدس سره

- ۱- الاحتجاج، ابی منصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی به، نشر اسوه، ۲ جلد
- ۲- الاختصاص، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان معروف شیخ مفید، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر اسلامی جامعه مدرسین، قم، یک جلد
- ۳- رجال کشی، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تصحیح حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش، یک جلد
- ۴- بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار ائمة الأطهار ^{علیهم السلام}، محمد باقر مجلسی، مؤسسه وفا، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق، ۱۱۰ جلد
- ۵- جامع الأحادیث الشیعه، اسماعیل معزی ملایری، نشر مهر قم، ۱۴۱۷ ق، ۲۶ جلد
- ۶- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش
- ۷- سنن ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره، دار الفکر، بیروت، ۵ جلد
- ۸- جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ ق
- ۹- الخصال، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر اسلامی جامعه مدرسین، قم، دو جزء در یک مجلد
- ۱۰- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ایران، ۸ جلد
- ۱۱- کنز العمال، حسام الدین هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۳۹۹ ق، ۱۶ جلد
- ۱۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۸ جلد

www.al-forqan.mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

- ۱۳- مصباح الشريعة، منسوب به امام جعفر صادق عليه السلام، ترجمه حسن مصطفوی، نشر انجمن اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش، ۱ جلد
- ۱۴- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالتعاریف، بیروت، ۱۴۰۱ ق
- ۱۵- وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، موسسه آل البيت عليه السلام، ۳۰ جلد، چاپ دوم
- ۱۶- رساله توضیح المسائل نوبین، آیت الله العظمی دکتر صادق تهرانى، نشر- امید فردا، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش
- ۱۷- نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، موسسه نور، چاپ ۱۳۹۰ ش
- ۱۸- ترجمان فرقان، مرجع کبیر آیت الله العظمی دکتر صادق تهرانى، نشر شکرانه، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش
- ۱۹- نشریه صغیر، دفتر آیت الله شیخ یوسف صانعی، بصورت ماهنامه
- ۲۰- جامع الاحادیث الشیعه، آیت الله العظمی بروجردی، موسسه الواصف، ۱۴۲۲ ق، ۳۱ جلد
- ۲۱- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دارالعلم، دارالشامیه
- ۲۲- المبسوط، محمد بن حسن طوسی، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق، ۸ جلد
- ۲۳- رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، قم، مکتبه الداوری
- ۲۴- الکافی فی الفقه، رضا استادی، نشر- مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام، اصفهان
- ۲۵- جامع المدارک، آیه الله العظمی السید احمد الخوانساری، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق، ۶ جلد
- ۲۶- فقه گویا، آیت الله العظمی دکتر صادق تهرانى
- ۲۷- هزار پاسخ، آیت الله علامه یحیی نوری

www.al-forqan.mihanblog.com

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۲۸- نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، سيدعلى حسینی میلانی، معاصر، مرکز تحقیق و ترجمه و نشر- آلاء، ۱۴۲۳ هجری قمری، صداقت، قم، ایران، (۲۰ جلدی).

۲۹- میزان الاعتدال في نقد الرجال، ذهبی، شمس‌الدين ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی مصری دمشق شافعی، متوفای ۷۴۸ هجری قمری، دار الفکر، محقق علی محمد البجاوی، (۴ جلدی).

۳۰- منهاج السنة النبویة في نقض كلام الشيعة القدرية، ابن تیمیہ، ابوالعباس تقی‌الدين احمد بن عبدالحلیم، متوفای ۷۲۸ هجری قمری، محقق دکتر محمد رشاد سالم، مؤسسه الريان، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴ هجری قمری، (۴ جلدی).

۳۱- المعجم الكبير، طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير لخمی شامی حنبلی (۲۶۰ - ۳۶۰ هجری قمری)، دار احیاء التراث العربی، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، چاپ دوم، (۲۵ جلدی).

۳۲- المسند، احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هجری قمری)، دار صادر، بیروت، (۶ جلدی).

۳۳- مسند ابی‌یعلیٰ، أبویعلیٰ احمد بن علی بن مثنیٰ تمیمی، (۲۱۰ - ۳۰۷ هجری قمری)، محقق حسین سلیم اسد، دار المأمون للتراث، (۱۳ جلدی).

۳۴- مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین هذلی بغدادی شافعی، متوفای ۳۴۶ هجری قمری، دار الکتب العلمیة، محقق دکتر مفید محمد قمیحه، چاپ اول، بیروت، لبنان، (۴ جلدی).

۳۵- المحصول في علم أصول الفقه، فخر رازی، محمد بن عمر بن حسین رازی، (۵۴۴ - ۶۰۶ هجری قمری)، محقق دکتر طه جابر فیاض العلوانی، مؤسسه الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۶ جلدی).

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۳۶- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله بن عبدالرحمن، دار أصدقاء المجتمع، محقق محمد بن سعد الشویعر، چاپ سوم، ۱۴۲۸ هجری قمری، ریاض، عربستان، (۳۰ جلدی).

۳۷- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن حجر کنانی عسقلانی مصری شافعی (۷۷۳ - ۸۵۲ هجری قمری)، دار الریان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ هجری قمری، قاهره، (۱۳ جلدی).

۳۸- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی شافعی (۲۷۰ - ۳۵۴ هجری قمری)، مؤسسه الرساله، تحقیق شعیب الأرنؤوط، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴ هجری قمری، (۱۶ جلدی).

۳۹- نهج البلاغه، تحقیق محمد عبده، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۲. - آریان، حمید، «زبان قرآن ساختار و ویژگی‌ها»، معرفت ۳۵ (مرداد و شهریور ۱۳۷۹)، ص ۱۸-۲۴.

۴۰- ابن تیمیه، احمد، مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاة، بی تا.

۴۱- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.

۴۲- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.

۴۳- اسعدی، محمد، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۴۴- اشرفی، امیررضا، «مفهوم‌شناسی تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، قرآن‌شناخت ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، ص ۲۱۵-۲۲۵.

۴۵- الاوسی، علی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

- ۴۶- العک، عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعدہ، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۶.
- ۴۷- الہی بخش، خادم حسین، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبہاتہم حول السنۃ، طائف، مکتبۃ الصدیق، ۱۴۰۹.
- ۴۸- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- ۴۹- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
- ۵۰- برقی، محمد بن خالد، المحاسن، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۳.
- ۵۱- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالمعرفۃ، ۱۴۱۷.
- ۵۲- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۵۳- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ترجمہ آوایی، تفسیر پیوستہ و تأویل قرآن بہ قرآن ناطق، تہران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۵۴- جعفر، خضیر، تفسیر القرآن بالقرآن عندالعلامة الطباطبائی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱.
- ۵۵- جوادی آملی، عبداللہ، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- ۵۶- تفسیر موضوعی «قرآن در قرآن»، قم، اسوہ، ۱۳۷۸، چ دوم.
- ۵۷- سرچشمہ اندیشہ (مجموعہ مقالات و مقدمات قرآنی)، قم، اسراء، ۱۳۸۲.
- ۵۸- «سیرہ تفسیری علامہ طباطبائی»، شناخت نامہ علامہ طباطبائی، قم، دفتر تنظیم و نشر مجموعہ آثار علامہ طباطبائی، بی تا.
- ۵۹- جوہری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- ۶۰- حجازی، محمد محمود، الوحده الموضوعیہ فی القرآن الکریم، قاہرہ، دارالکتب الحدیثۃ، ۱۹۷۰.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۶۱- خالدي، عبدالفتاح، تعريف الدارسين بمناهج المفسرين، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۳.

۶۲- خميني، سيدروح الله، مناهج الوصول الى العلم الاصول، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۷۳، چ دوم.

۶۳- خوئي، سيدابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، قم، مؤسسة احياء آثار الامام الخوئي، بي تا.

۶۴- دراز، محمدعبدالله، مدخل الى القرآن الكريم، كويت، دارالقلم للنشر- و التوزيع، ۱۴۱۴.

۶۵- ذهبي، محمدحسين، التفسير و المفسرون، قاهره، دارالكتب الحديثه، ۱۳۹۶ق.

۶۶- رباني گلپايگاني، علي، هرمنوتيك و منطق فهم دين، قم، مركز مديريت، ۱۳۸۳.

۶۷- رجبى، محمود، روش تفسير قرآن، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

۶۸- رضايي اصفهاني، محمدعلي، «تفسير روشمند وحى با وحى»، معرفت ۶۰ (آذر ۱۳۸۱)، ص ۸۸-۸۰.

۶۹- رضى، شريف، حقائق التأويل في متشابه التنزيل، ترجمه محمود فاضل، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۶۶.

۷۰- زرکشی، بدرالدين، البرهان في علوم القرآن، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۸.

۷۱- سجادی، سيدابراهيم، «تفسير قرآن به قرآن در آموزه های عترت»، پژوهش های قرآنی ۵-۶ (بهار و تابستان ۱۳۷۵)، ص ۸۱-۵۴.

۷۲- سعدی، عبدالرحمن، القواعد الحسان، السعودية، دارابن الجوزی، ۱۴۲۱.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۷۳- سعیدی روشن، محمدباقر، علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی-
امام خمینی، ۱۳۷۷.

۷۴- «مبانی و معیار فهم روشمند وحی»، معرفت ۲۴ (بهار ۱۳۷۷)، ص
۲۸-۲۰.

۷۵- «مصادر فهم قرآن»، شناخت نامه قرآن، قم، احیاگران، ۱۳۸۳.
- سلیمانپور، محمدجواد، «عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه
تشریح و تقنین»، قبسات ۲۵ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۵۰-۵۶.

۷۶- سیفی مازندرانی، علی اکبر، دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة، قم،
اسلامی، ۱۴۲۸.

۷۷- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید محمود دشتی،
قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۸۴.

۷۸- - - ، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳.

۷۹- شهرستانی، محمدجواد، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۵ق.

۸۰- صادق، محمد، البشارات و المقارنات، نجف اشرف، مطبعة الغری،
۱۳۸۸ق.

۸۱- صدوق، محمدبن علی، التوحید، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

۸۲- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی
للمطبوعات، ۱۴۲۲.

۸۳- - - ، حاشیه کفایه الاصول، بی جا، بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی،
بی تا.

۸۴- - - ، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹.

۸۵- طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، نجف، بی جا، ۱۳۸۶ق.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

- ۸۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵.
- ۸۷- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۸۸- عاملی، محمد بن حسن حرّ، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۲.
- ۸۹- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۹۰- عندلیب، علی، قواعد اصول الفقه، قم، مجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۲۳.
- ۹۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱.
- ۹۲- فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، تهران، حیدری، ۱۳۹۶ ق.
- ۹۳- فتحی، علی، «معیارشناسی پیوند معنایی آیات قرآن»، معرفت ۱۲۲ (بهمن ۱۳۸۶)، ۶۵-۴۵.
- ۹۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، اسوه، ۱۴۱۴.
- ۹۵- قدردان ملک، محمدحسن، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبائی»، قبسات ۲۵ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۷۸-۶۵.
- ۹۶- متقی هندی، حسام الدین، کنز العمال، بیروت، دارالرساله، ۱۳۹۹ ق.
- ۹۷- مصباح، محمدتقی، قرآن شناسی، تحقیق محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- ۹۸- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۶۸، چ چهارم.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۹۹- — — ، مجموعه آثار، تهران، صدر، ۱۳۷۸، چ پنجم.
- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر-
الاسلامی، ۱۴۱۶.

۱۰۰- — — ، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، التمهید، ۲۰۰۲.

۱۰۱- — — ، «گفت‌وگو با استاد معرفت»، پژوهش‌های قرآنی ۲۱-۲۲
(بهار و تابستان ۱۳۷۹)، ص ۲۹۵-۲۷۲.

۱۰۲- مهدی، عبدالنبی، روش صحیح تفسیر قرآن، تهران، مرکز
فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۵.

۱۰۳- نائینی، محمدحسین، فوائداصول، تقریرات شیخ محمدعلی
کاظمی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲.

۱۰۴- نقی‌پور، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، قم، اسوه،
۱۳۷۱.

- نکونام، جعفر، «عرفی بودن زبان قرآن»، صحیفه مبین ۲۰ (پاییز
۱۳۷۸)، ص ۲۵-۱۳.

۱۰۵- هادوی، مهدی، مبانی کلام اجتهاد در برداشت از قرآن کریم،
قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۷.

۱۰۶- الطبقات الکبری، ابن سعد واقدی، ابوعبدالله محمد بن سعد بن
منیع بصری زهری (۱۶۸ - ۲۳۰ هجری قمری)، دار صادر، بیروت، (۹
جلدی).

۱۰۷- سنن النسائی، نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی
شافعی (۲۱۵ - ۳۰۳ هجری قمری)، دار احیاء التراث العربی، محقق شیخ
حسن محمد المسعودی، بیروت، لبنان، (۸ جلد در ۴ مجلد).

۱۰۸- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، آلوسی،
شهاب‌الدین ابوالثناء سید محمود بن عبدالله حسینی آلوسی بغدادی
شافعی وهابی (۱۲۱۷ - ۱۲۷۰ هجری قمری)، دار احیاء التراث العربی،

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

محقق محمد احمد الامد و عمر عبدالسلام السلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۳۰ جلد در ۱۵ مجلد).

۱۰۹- مصادر اجتهاد، محمد ابراهیم جناتی

۱۱۰- اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، فهد الرومی، عربستان، ادارة البحوث العلمية، ۱۴۰۷ ق

۱۱۱- الاتقان، السيوطی (م. ۹۱۱ ق.)، به كوشش سعيد المندوب، لبنان، دارالفكر، ۱۴۱۶ ق

۱۱۲- الاحتجاج، ابو منصور الطبرسی (م. ۵۲۰ ق.)، به كوشش سيد محمد باقر، دارالعمان، ۱۳۸۶ ق

۱۱۳- اسباب الخطأ فی التفسیر، طاهر محمود محمد يعقوب، عربستان، دارابن الجوزی، ۱۴۲۵ ق

۱۱۴- اصول التفسیر و قواعدہ، خالد عبدالرحمن العك، دارالنفائس، ۱۴۰۶ ق

۱۱۵- اضواء البيان، محمد امين الشنقيطی (م. ۱۳۹۳ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق

۱۱۶- الام، الشافعی (م ۲۰۴ ق.)، به كوشش محمد زهری، بیروت، دارالمعرفه

تذکر: تمامی این کتب از نرم افزار جامع الكبير « اهل سنت » و جامع الاحادیث « شیعیان اهل البيت عليهم السلام » استخراج شده است .

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

آثار دیگر مؤلف:

- ۱- دوره فقه طیبی {جلد ۱۵} ۲- شرح رساله {جلد ۳۵} ۳- رساله حقوق ۴-
- انسان و آزادی ۵- ازدواج آسان {جلد ۲} ۶- ریحانه الاهی ۷- فقه یا
- عرف {جلد ۲} ۸- فقیه نواندیش ۹- انقلاب فرهنگی یا جهادی ۱۰-
- حکومت صالحان ۱۱- مجموعه اشعار {دفترا ۵} ۱۲- مدینه فاضله ۱۳-
- شناخت انسان از دید کتاب و سنت ۱۴- زندگی علماء معاصر {جلد ۳}
- ۱۵- احکام خانواده {جلد ۵} ۱۶- مجموعه مقالات خانواده {جلد ۵} ۱۷-
- امر به معروف و نهی از منکر ۱۸- قرآن مهجور ۱۹- بهشت زمین ۲۰-
- حریم ماه {جلد ۲} ۲۱- رساله بلوغ {جلد ۲} ۲۲- ام المؤمنین! عایشه ۲۳-
- فقیه قرآنی ۲۴- تاریخ اسلام {جلد ۱۰} ۲۵- شهادت ثالثه در فقه
- قرآنی ۲۶- قرآن و حوزه {جلد ۲} ۲۷- نقد کدیور ۲۸- دروس تفسیر
- قرآن ۲۹- دروس اصول قرآن ۳۰- تفسیر موضوعی قرآن {جلد ۲} ۳۱-
- خلود گناه کاران ۳۲- نظرات نوین در بوته نقد

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا



حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج شیخ محمد صادق تهرانی

www.al-forqan-mihanblog.com

وبسایت علوم قرآنی الفرقان